

گزاشته‌ها

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال هفتم، شماره یکم و دوم، بهار - تابستان ۱۴۰۱ [انتشار: زمستان ۱۴۰۲]

مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب، سی سال تلاش • معرّفی کهن‌ترین نسخه چهارمقاله نظامی عروضی، کتابت قرن هشتم هجری / امیر ارغوان • شاعران کجچی: خانواده‌ها، شعر و اشکال حمایت در آذربایجان و فراتر از آن (قرن چهاردهم تا هفدهم) / کریمت ورنو، ترجمه: مهدی رحیمپور • کتیبه دوزخانه زلمسکورت / احسان شیرازی، با همکاری ایگور انستراخ • پندنامه انوشیروان: دست‌نویسی نویافته از منظومه امیرالشعرا برهانی نیشابوری / مهدی طهباس • یادکرد «خلیج فارس» در قاموس‌های تورات عبری و تلمود / حیدر عبّوس • رساله دموکرات تحریر عبارات / علی بودی • بررسی بیتی از دیوان انوری ایبوردی / محمود علی‌پور • تذکره المعاصرین، تذکره‌ای ناب از سرایندهگان فارسی‌سرا / جمیل جالی، ترجمه: انجم حمید • بیتی نویافته از سنایی غزنوی / محسن احمدپوشی • مثل‌ها و کنایات مشترک فارسی و عربی رایج در فلسطین / سهیل باری گنبدی • عارف ایچی یا عارف الحی اصفهانی؟ (ادراکی بر یک بدخوانی از مصحح لطائف الحیال) / محمدمسافر خانم • بررسی کتاب تلفظ در شعر کهن فارسی (اوراست دوم) / مهدی کمالی • برگ‌های کهن از ترجمه پارسی قرآن مجید (قرآن شیرازی) / میلاد یگلدو • نقلی بر کتاب نظامی گنجوی: زندگی و آثار/ مهدی فیروززاد • مختصری درباره شیوه ضبط کلمات زبان‌های ایرانی میانه غربی، ایرانی باستان، هلندی باستان و یونانی به خط فارسی / سید احمدرضا قاسمی • شیوه ضبط واژه‌های متون میخی به خط فارسی / سهیل بنیاد • زندگی و آثار فرانضی زاده محمّدسعید افغانی / نسرته صالح • پاسخی به نوشته عارف نوشاهی درباره فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه کنگره / علی منوری آقانه



شده خوان ز عشق دیرت
گفتی اندر غم رخ لب
با سنی قدر صدق کنت جلال
ما که دارم بره بزه و مضام
کست در دیده دور باب بت
شاه بر تخت جمهرش رای
که بطفت نمای رنجبال
گفت با وی سنی هک کل روی
هر زمانه ترا ندیدم
پریان چون گنبد کنگره پای
پندراست تا بعد قاف
که سبزه جوان و پسنبل روی
پست رامی دراز در پشت
کرچه دایم که دل شود ریشیت

فهرست

سرخن

مؤسسسه پژوهشی میراث مکتوب: سی سال تلاش ۵-۶

جستار

- معرفی کهن‌ترین نسخه چهارمقاله نظامی عروضی، کتابت قرن هشتم هجری / امیر ارغوان ۷-۱۸
 شاعران کججی: خانواده‌ها، شعر و اشکال حمایت در آذربایجان و فراتر از آن (قرن چهاردهم تا هفدهم) /
 کریستف ورنر: ترجمه: مهدی رحیم‌پور ۱۹-۳۵
 کتیبه دوزبانۀ زلمکوت / احسان شواری: با همکاری ایگنو اشتراوخ ۳۶-۵۵
 پندنامه انوشیروان: دستنویسی نویافته از منظومه امیرالشعرا برهانی نیشابوری / مهدی طهماسبی ۵۶-۶۹
 یادکرد «خلیج فارس» در قاموس‌های تورات عبری و تلمود / حیدر عیوضی ۷۰-۷۲
 رساله رموزات تحریر عبارات / علی بوذری ۷۳-۷۸
 بررسی بیتی از دیوان انوری ابیوردی / محمود عالی‌پور ۷۹-۸۱
 تذکره المعاصرین، تذکره‌ای نایاب از سرایندگان فارسی‌سرا / جمیل جالبی: ترجمه: انجم حمید ۸۲-۸۹
 بیتی نویافته از سنایی غزنوی / محسن احمدوندی ۹۰-۹۲
 مثل‌ها و کنایات مشترک فارسی و عربی رایج در فلسطین / سهیل یاری گلدزده ۹۳-۹۵
 عارف ایجی یا عارف الحی اصفهانی؟ (درنگی بر یک بدخوانی از مصحح لطائف الخیال) / محمدصادق خاتمی ۹۶-۹۷

نقد و بررسی

- بررسی کتاب تلفظ در شعر کهن فارسی (ویراست دوم) / مهدی کمالی ۹۸-۱۱۴
 برگ‌های کهن از ترجمه پارسی قرآن مجید (قرآن شیرانی) / میلاد بیگدلو ۱۱۵-۱۲۳
 نقدی بر کتاب نظامی گنجوی: زندگی و آثار / مهدی فیروزیان ۱۲۴-۱۳۲

پژوهش‌های دباجتیب

- مختصری درباره شیوه ضبط کلمات زبان‌های ایرانی میانه غربی، ایرانی باستان، هندی باستان و یونانی به
 خط فارسی / سیداحمدرضا قائم‌مقامی ۱۳۳-۱۳۷
 شیوه ضبط واژه‌های متون میخی به خط فارسی / سهیل دلشاد ۱۳۸-۱۴۶

ایران در متون و منابع عثمانی (۲۶)

- زندگی و آثار فرائضی‌زاده محمدسعید افندی / نصرالله صالحی ۱۴۷-۱۴۹

دبارة نوسازی کتب

- پاسخی به نوشته عارف نوشاهی درباره فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه کنگره /
 علی صفری آق‌قلعه ۱۵۰-۱۵۵

سالنامه
میراث
میراث



(۱۴۰۲-۱۳۷۲)

کتیبه زلمکوت بر یک قطعه سنگ آهک چهارگوش به طول ۵۵ و عرض ۳۶ سانتی متر نوشته شده است. متن کتیبه حاوی هفت سطر به زبان فارسی به خط کوفی بی نقطه، و سه یا چهار سطر به زبان سنسکریت به خط سارادا (Sāradā) است. عبدالرحمان، در مقالاتی که بالاتر به آن‌ها اشاره شد، کوشیده است خوانشی از متن فارسی به همراه ترجمه انگلیسی و حواشی سودمندی درباره تاریخ و محتوای کتیبه به دست دهد. خوانش او از متن فارسی چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم / لا اله الا الله محمد رسول الله / بنا کرد [این] مرقد را امیر جلیل امیر طوس / ارسلان الجاذب اطل الله بقاه تمام کرد / سپهیک خلیل یک ابن کوتوال احمد [۱] لیغر / ادام الله دولته فی ماه ذو القعدة / سال مر چهار صد یک بود. (ABDUR RAHMAN 1998: pp. 469-470)

این خوانش، با وجود ایراداتی که بدان وارد است، بدون سنجش انتقادی به نوشته‌های پژوهشگران بعدی نیز راه یافت (برای مثال: KHAW 2016: pp. 142-143). عبدالرحمان، در تازه‌ترین مقاله‌اش درباره این کتیبه، خود به بازنگری واژه مرقد در سطر سوم پرداخت و به جای آن واژه مرقب را پیشنهاد کرد (ABDUR RAHMAN 2017/21: p. 3). لیکن، چنان‌که جلوتر بدان پرداخته خواهد شد، این تصحیح نیز قابل پذیرش نیست. عبدالرحمان، در حواشی خود درباره تاریخ کتیبه، همچنین قرائتی از سطر نخست متن سنسکریت منتشر کرد که سودمند و راه‌گشاست (ABDUR RAHMAN 2017/21: p. 3). اما نخستین خوانش کامل از متن سنسکریت را، دو دهه پس از پیدا شدن کتیبه، ناشا بن رودزبادی خاوی در رساله دکتری خود در دانشگاه پیشاور به دست داد (KHAW 2016: p. 144).^۱

با وجود کوشش‌های ارزشمند عبدالرحمان و خاوی در معرفی و قرائت متن این کتیبه، خوانش چند واژه کلیدی در

۱. خوانش و ترجمه انگلیسی خاوی از متن سنسکریت چنین است:

om samvat 189 Aśadha vati 1 atra dine śrī / [upās] (thā) nag <ā> dha maha śrī <a> mira tosa śrī asalanas <y> a / +++ ta kašo bhavataḥ kottapala maha śrī thā // (“Hail, in the year 189, month of Aśadha, at the first dark fortnight day, at this day, the Grand Amir of Tūs, the Illustrious Arsalan and [...] has made the great sanctuary for fetching water (resting place, place for refreshment), the commander of the fort [...]”) (KHAW 2016: p. 144).

کتیبه دوزبانه زلمکوت*

احسان شواربی

موزه تاریخ هنر وین، اتریش

با همکاری اینگو اشتراوخ

دانشگاه لوزان، سوییس

سرآغاز

نزدیک به سه دهه پیش، باستان‌شناس پیش‌کسوت پاکستانی آقای دکتر عبدالرحمان، که مقاله حاضر به او پیشکش می‌شود، از وجود کتیبه‌ای دوزبانه از آغاز قرن پنجم هجری قمری در یک مجموعه خصوصی در پیشاور آگاه شد. او پس از بررسی اولیه و عکس‌برداری، این کتیبه را در چند مقاله در خبرنامه موزه لاهور و مجله ایتالیایی شرق و غرب معرفی کرد (ABDUR RAHMAN 1993; 1997; 1998; 2002). بر پایه گزارش عبدالرحمان، این کتیبه متعلق به محلی موسوم به زلمکوت در نزدیکی شهرک بت خیل در منطقه ملاکند (دره سوات سفلی) در شمال غرب پاکستان است. در هنگام کشف، این کتیبه در دل یک دیوار سنگی کهن جای داشته است. قاچاق‌چیان محلی، پس از جدا کردن کتیبه از دیوار، آن را به پیشاور برده و در بازار فروخته‌اند (ABDUR RAHMAN 1998: p. 469). مایه افسوس است که این کتیبه ارزشمند، اگرچه محل تقریبی کشف آن دانسته است، به دست سوداگران به تاراج رفته و از بافتار باستان‌شناختی خود جدا افتاده است.

* جستار حاضر، با اندکی اصلاحات و اضافات، تحریر فارسی مقاله‌ایست که پیش‌تر به زبان انگلیسی در مجله شرق و غرب در ژانویه منتشر شده است:

Ehsan SHAVAREBI, with a contribution by Ingo STRAUCH (2022). “The Mosque of the Forgotten City: The Bilingual Inscription of Zalamkot Revisited”. *East and West*, 62 (n.s. 3/2): pp. 195-210.

۵. سرهنگ جلیل بکتاش کوتوال ا جیبالنغر
۶. ادام الله دولته سمن (؟) ماه ذوالقعدة
۷. سال فر چهارصد یک بود

متن سنسکریت

1. om saṃvat 18[7] aśadha vati 1 [a]tra dine śrī
2. +++ ///[p](ā)[la]nagare mahā śrī mīra tosa
śrī āsalana sa
3. ++++ /// to ka k[ārā]pitaḥ koṭṭapāla mahā
śrī [va]/// ++
4. ++++ ///

ترجمه

درود. [در] سال ۱۸۷، [در] نخستین روز نیمه تاریکی
[ماه] آشاده، بدین روز، در [شهر] (جیپا؟) لنگر،
عالی جناب امیر طوس، جناب آسلان، مقرر کرده بود
ساختن [...] را. کوتوال عالی جناب و- [...].

یادداشت‌های زبانی و کتیبه‌شناختی: متن فارسی
نبود نقطه‌گذاری در خط کوفی این کتیبه خوانش بعضی
کلمات را دشوار می‌سازد. تفاوت‌های عمده میان خوانش
تازه‌ای که در این جا ارائه شده و خوانش عبدالرحمان در
چند واژه کلیدی در سطرهای سوم و پنجم است، که از
سویی برای درک فحوای کتیبه و تحلیل تاریخی آن اهمیّت
ویژه دارد و از سوی دیگر خالی از فواید زبانی نیست.

- سطرهای ۱ و ۲. چنان‌که در کتیبه‌های اسلامی مرسوم
است، متن کتیبه با بسم‌الله و شهادتین آغاز می‌شود. در
اطراف دو سطر نخست، کلمات یا عبارات پراکنده‌ای
به خط کوفی به چشم می‌خورد. واژه نامشخصی در
حاشیه بالای بسم‌الله نوشته شده و نام محمد در حاشیه
سمت راست نزدیک به شروع سطر دوم آمده است.
دستخط این حواشی شباهت زیادی به خط کوفی متن
کتیبه دارد، فقط با عمق کمتر و قلم نازک‌تری نقر
شده است. شاید این حواشی بازمانده تمرین کاتب
پیش از حکاکی کتیبه باشد و شاید یادگارهایی
جدیدتر از متن کتیبه؛ احتمال نخست قوی‌تر است.

هر دو تحریر فارسی و سنسکریت محل تردید باقی ماند.
از قضا همین چند واژه برای تعیین کارکرد و بافت اولیه این
کتیبه اهمیّت ویژه دارند و تلاش دوباره برای ارائه خوانشی
دقیق‌تر از هر دو بخش کتیبه را ضروری می‌سازند. هدف
جستار حاضر بازخوانی متن دوزبانه کتیبه زلمکوت و
بازنگری در بافتار باستان‌شناختی مفقود آن بر اساس
تفسیری تازه از متن کتیبه است.^۲

از آن‌جا که محلّ کنونی نگهداری این کتیبه دانسته
نیست، بازخوانی متن کتیبه تنها متکی بر تصویری است که
عبدالرحمان از آن منتشر کرده است (تصویر ۱). آسیب‌های
وارد شده به سطح سنگ از یک سو، و کیفیت پایین عکس
سیاه‌وسفید موجود از سوی دیگر، خواندن متن کتیبه را در
بعضی مواضع دشوار می‌سازد. بدین سبب، طرحی دستی
بر پایه تصویر موجود از کتیبه فراهم آوردم تا شاید خوانش
متن اندکی آسان‌تر شود (تصویر ۲). برای خوانش و تحلیل
زبانی متن سنسکریت، مرهون لطف دوست و همکار
دانشمند آقای دکتر اینگو اشتراوخ، استاد هندشناسی
دانشگاه لوزان، هستم، که به خواهش من به بازنگری بخش
سنسکریت کتیبه پرداخت و خوانش تازه‌ای از آن فراهم
آورد. در سطور زیر، خوانش تازه هر دو بخش کتیبه، با
اندکی اصلاحات نسبت به تحریر انگلیسی مقاله، آمده است.
که در چند جای کلیدی با خوانش‌های پیشین تفاوت دارد.
نشانه‌های قراردادی مورد استفاده در حرف‌نویسی متن
سنسکریت بدین ترتیب است: [] برای خوانش‌های
نامطمئن؛ () برای بازسازی پیشنهادی بخش‌های آسیب‌دیده؛
/// برای بخش‌های از دست‌رفته متن؛ + برای نشانه‌های
از دست‌رفته.

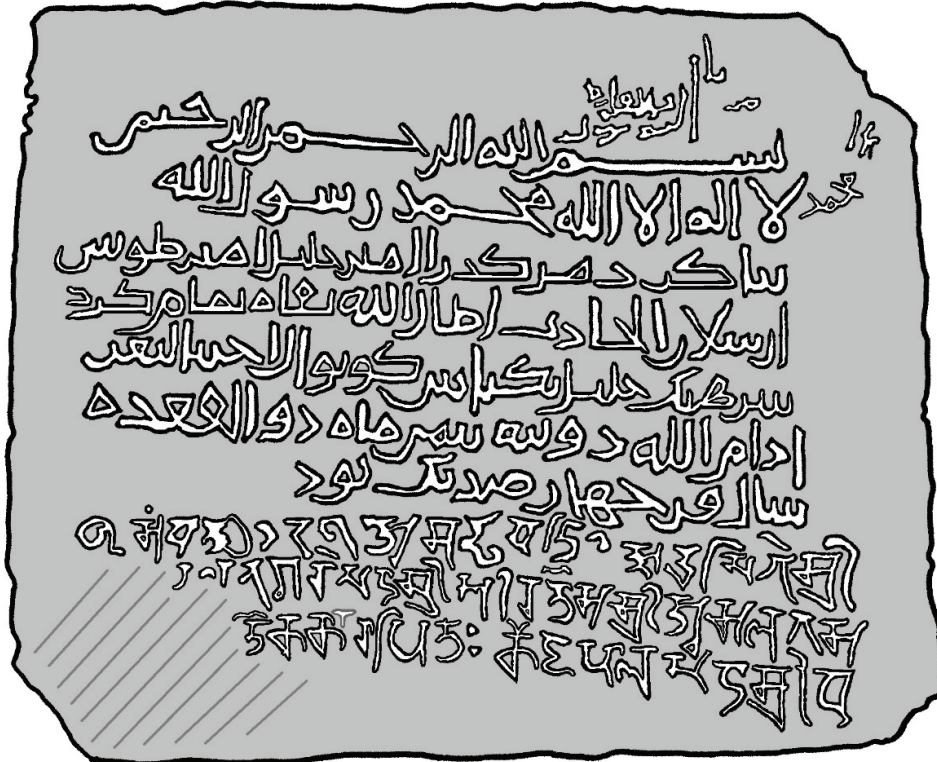
متن فارسی

۱. بسم الله الرحمن الرحيم
۲. لا اله الا الله محمد رسول الله
۳. بنا کرد مزگد را امیر جلیل امیر طوس
۴. ارسلان الجاذب اطال الله بقاء تمام کرد

۲. تحریر اولیه مقاله حاضر در نشست پژوهشی «تاریخ فرهنگی سلسله‌های
شاهی» به تاریخ ۲۸ مارس ۲۰۲۲ برابر با ۸ فروردین ۱۴۰۱ در فرهنگستان علوم
اتریش ارائه شد.



تصویر ۱. کتیبه دوزبانه زلمکوت (عکس: (ABDUR RAHMAN 1998: p. 471, fig. 1



E. SHAAREBI

تصویر ۲. کتیبه دوزبانه زلمکوت (طرح: احسان شواربی)

این واژه را در مرحله انتقال از سریانی به فارسی نشان می‌دهد.^۳ در دو فرهنگ کهن عربی به فارسی از ماوراءالنهر، تکملة الاصناف کرمینی (ج ۱، ص ۶۰۹) و المُستخلص بخارایی (ص ۲۶)، که به ترتیب در قرن‌های ششم و هشتم هجری تألیف شده‌اند، صورت مزکد/ مزگد به‌عنوان معادل فارسی مسجد آمده‌است.^۴

۳. سطر ۳. متن فارسی در سطر سوم آغاز می‌شود. واژه سوم این سطر به‌شکل مرکد نوشته شده‌است. عبدالرحمان، از آن‌جا که چنین واژه‌ای را در فرهنگ‌های فارسی نیافته‌است، آن را اشتباه نگارشی پنداشته و در خوانش نخست خود به واژه عربی مرقد تصحیح کرده (ABDUR RAHMAN 1998: p. 470, fn. 2) و بر پایه همین تصحیح، بنای مورد بحث در کتیبه را آرامگاه یکی از همراهان امیر ارسلان جاذب در لشکرکشی به هندوستان دانسته‌است (ABDUR RAHMAN 1998: p. 473).

۴. سطر ۴. خوانش این سطر خالی از ابهام است و با خوانش عبدالرحمان مطابقت دارد.

۵. سطر ۵. خوانش سطر پنجم در مقاله حاضر با خوانش عبدالرحمان به‌کلی متفاوت است. خوانش سپهیک، که عبدالرحمان برای نخستین واژه این سطر پیشنهاد کرده‌است، شاهدی در متون فارسی ندارد. از این‌روی، عبدالرحمان چنین به توجیه این خوانش برآمده‌است که سپهیک احتمالاً محصول تصحیف عنوان فارسی سپهید است (ABDUR RAHMAN 1998: p. 470, fn. 3). اگر چنین می‌بود، حرف «ه» در این واژه باید در حالت میانی، یعنی «هه»، نوشته می‌شد، چنان‌که در واژه چهار در سطر هفتم آمده‌است. لیکن در واژه مورد بحث در ابتدای سطر پنجم، این حرف در حالت آغازین «هه» نوشته شده‌است. با این وصف، کلماتی را که جزء نخستشان سپه است باید کنار گذاشت. به عقیده من، محتمل‌ترین خوانش برای این واژه عنوان نظامی سرهنگ است که در متون فارسی دست‌کم از اواخر قرن چهارم هجری شاهد دارد (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل «سرهنگ»). ظاهر شدن حالت آغازین حرف «ه» در کتیبه با خوانش اخیر توجیه می‌شود.

دومین واژه سطر پنجم، از آن‌جا که نقطه‌گذاری نشده، به اشکال گوناگون قابل خواندن است. بر خلاف نام خاص خلیل که عبدالرحمان پیشنهاد کرده‌است، استفاده از صفت جلیل به دنبال عنوان سرهنگ محتمل‌تر

۳. سطر ۳. متن فارسی در سطر سوم آغاز می‌شود. واژه سوم این سطر به‌شکل مرکد نوشته شده‌است. عبدالرحمان، از آن‌جا که چنین واژه‌ای را در فرهنگ‌های فارسی نیافته‌است، آن را اشتباه نگارشی پنداشته و در خوانش نخست خود به واژه عربی مرقد تصحیح کرده (ABDUR RAHMAN 1998: p. 470, fn. 2) و بر پایه همین تصحیح، بنای مورد بحث در کتیبه را آرامگاه یکی از همراهان امیر ارسلان جاذب در لشکرکشی به هندوستان دانسته‌است (ABDUR RAHMAN 1998: p. 473).

این نظر قابل پذیرش نیست، چه اگر کتیبه مورد بحث به مرقد کسی تعلق می‌داشت انتظار می‌رفت که نام فرد مدفون در آن مرقد نیز در متن کتیبه آمده‌باشد، که چنین نیست. عبدالرحمان، در مقاله اخیرش درباره کتیبه زلمکوت، با پذیرش آن‌که تصحیح نخست او محک زمان را تاب نیاورده و با یافته‌های موجود هم‌خوان نیست، کوشید تا جایگزین بهتری بیابد و این بار مرکد را به مرقب، به معنای «جای دیدبانی بر بلندی»، تصحیح کرد (ABDUR RAHMAN 2017/21: p. 3). پذیرش پیشنهاد اخیر حتی از تصحیح پیشین او نیز دشوارتر است، چه نوشتن مرقب به‌شکل مرکد بر اثر سهو نگارشی در یک کتیبه یادمانی به‌آسانی قابل توجیه نیست.

خوانش درست این واژه، به گمان من، باید مزکد یا مزگد باشد که صورت فارسی کهنی از واژه مسجد است و اصل آن به واژه سریانی *ܡܘܨܓܕܐ* <masgadā> (PAYNE 1903: p. 284; BROCK & KIRAZ 2015: p. 108) بازمی‌گردد. این واژه در متون کهن فارسی غالباً به‌صورت مزکت/ مزگت آمده‌است (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل «مزگت»). برای نمونه لازم است به استعمال این صورت کهن در سروده‌های مدیحه‌سرایان دربار غزنه اشاره شود که معاصر کتیبه زلمکوت بوده‌اند:

با چنین ماه چنین جشن بود

همچو در مزکت آدینه سرای

(فَرخِی سِیستانی: ص ۳۸۸، بیت ۷۸۵۸)

گونه کم‌بسامدتر مزکد/مزگد با صامت پایانی دال، چنان‌که در کتیبه زلمکوت آمده‌است، احتمالاً صورتی از

۳. نخستین بار، تئودور نولدکه احتمال اشتقاق واژه فارسی مزگت از اصل آرامی ܡܘܨܓܕܐ را مطرح کرد (NÖLDEKE 1892: p. 37). درباره تبدیل صامت پایانی /d/ به /t/ در این واژه در فارسی نو آغازین نک. DE BLOIS 2000: p. 86, fn. 19.

۴. از دوست و استاد دانشمند آقای دکتر احمد رضا قائم‌مقامی سپاس‌گزارم که به کمک پیکره‌فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی توجه مرا به این دو شاهد جلب کرد.

می‌نماید. در سطر سوم نیز عنوانِ امیر جلیل برای ارسال‌ن جاذب به کار رفته‌است. در تحریرِ سنسکریت، در هر دو موضع، صفت <mahā> به معنای «بزرگ» به کار رفته‌است.

به دنبال عنوان سرهنگ جلیل، نام تمام‌کننده بنای مزگد آمده‌است، که نبود نقطه‌گذاری خواندن آن را دشوار می‌کند. در خوانش حاضر، نام ترکی بکتاش پیشنهاد می‌شود. متأسفانه نام این شخص در تحریر سنسکریت سخت آسیب دیده‌است و قابل قرائت نیست.

در ادامه، عنوان کوتوال آمده که ریشه هندی دارد و به معنای «دژبان» است (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل «کوتوال»).

جزء نخست این عنوان واژه هندی کوت <kot> به معنای «دژ» یا «قلعه» است که در جای نام‌های کهنی همچون زلمکوت، بریکوت و دمکوت، هر سه در دره سوات، بر جای مانده‌است. صورت هندی این عنوان، کوتوال <kotṭapāla>، در سطر سوم تحریر سنسکریت کتیبه آمده‌است. شایسته توجه است که در برخی فرهنگ‌های فارسی متأخر که در هندوستان تدوین شده‌اند، مانند برهان قاطع تبریزی (ج ۳، ص ۱۷۲۱، ذیل «کوتوال») و غیاث اللغات رامپوری (ج ۱، ص ۵۴۵، ذیل «سرهنگ»)، کوتوال معادل عنوان فارسی سرهنگ دانسته شده‌است.

خوانش واژه آخر سطر پنجم، که به صورت احسالعر ضبط شده‌است، بسیار دشوار است. به دنبال آن چه تا این جا از این سطر خوانده‌شد، انتظار می‌رود در این جا نام دژ یا شهری بیاید که بکتاش کوتوال آن بوده‌است. به چشم من، محتمل‌ترین خوانش چیزی شبیه به ا جیپالنگر است. توجیه الف آغازین در این جا آسان نیست و پایین تر به آن خواهیم پرداخت. جای نام اصیل احتمالاً چیزی شبیه به جیپالنگر <Jayapālanagar>، مرکب از نام خاص جیپال و واژه نگر / نغر، بوده‌است. جزء نخست، جیپال <Jayapāla>، نام یکی از شاهان سلسله موسوم به هندوشاهی است که در متون ادبی فارسی نیز بارها به او اشاره شده‌است (بنگرید به ملاحظات تاریخی که در ادامه می‌آید). جزء دوم این جای نام،

نغر، صورتی املائی از واژه هندی نگر (در سنسکریت: नगर <nāgara>) به معنای «شهر» (MONIER-WILLIAMS 1899: p. 525; MAYRHOFER 1996: p. 5) است که در جای نام‌های هندی فراوانی مانند بهیم‌نگر، شرینگر و باونگر دیده می‌شود. ظاهر شدن <nagar> در سطر دوم از تحریر سنسکریت کتیبه صحیح خوانش جزء دوم این جای نام را در متن فارسی تأیید می‌کند. اما جزء نخست این جای نام در متن سنسکریت آسیب دیده‌است و قابل قرائت نیست. با این وصف، خوانش نام جیپال در این جای نام قطعیت ندارد. جست‌وجوی جای نام جیپالنگر در سایر کتیبه‌ها و منابع مکتوب تاریخی و جغرافیایی نتیجه‌ای در پی نداشت.

اکنون بازمی‌گردیم به حرف الف که پیش از جای نام جیپالنگر آمده‌است. یک احتمال آن است که این الف نتیجه اشتباه نگارشی باشد. اما احتمال دیگر آن است که کسره اضافه فارسی با حرف الف، به صورت ا، نوشته شده باشد و مقصود کوتوال ا جیپالنگر باشد. ضبط کسره اضافه فارسی با الف در نمونه‌های کهن عبارات فارسی به خط عربی شواهدی دارد. برای مثال، در یکی از فارسیات ابونواس، که به واسطه حمزه اصفهانی به دست ما رسیده و مجتبی مینوی آن را منتشر کرده‌است، عبارت «شف ا کله‌رزان» <šāf i gulhirzān> به کار رفته‌است (مینوی ۱۳۳۳: ص ۶۸، ۷۳؛ HENNING 1958: p. 88). در ترجمه فارسی بازمانده از کتاب تاریخ قم نیز، چنان‌که والتر هنینگ و سپس احمد تفضلی نشان داده‌اند، عبارات و جملاتی از فارسی میانه به خط عربی نقل شده که در بعضی از آن‌ها کاربرد الف برای نشان دادن کسره اضافه مشهود است (HENNING 1958: pp. 88-89; TAFAZZOLI 1974: p. 345؛ مثلاً: «مان ا مهان» (قمی: ص ۶۰، سطر ۷) = <mān i mahān> (TAFAZZOLI 1974: p. 343)، «دیه ا نیان» (قمی: ص ۶۵، سطر ۱۹) = <deh i nēyān> (TAFAZZOLI 1974: p. 342)؛ «در ا رام» (قمی: ص ۷۵، سطر ۸) = <dar i rām> (TAFAZZOLI 1974: p. 342).

سطر ۶. خوانش واژه‌ای که پیش از ماه ذوالقعدة به شکل سمن آمده، به علت نبود نقطه، دشوار است. عبدالرحمان

فر، یا صورت دقیق‌تر آن فر $\langle \beta ar \rangle$ ، تلفظی کهن از بر است. حرف ف $\langle \beta \rangle$ ، که در میان قدما به «فاء اعجمی» مشهور بوده است، یک صامت سایشی دولبی واکدار است که در اصل نشان‌دهنده واج‌گونه ب $\langle b \rangle$ بعد از مصوت بوده است (صادقی ۱۳۵۰: ص ۴۴-۴۶؛ ۱۳۵۷: ص ۱۲۶؛ ۱۳۸۸: ص ۱۰). فر در متون کهن فارسی نو صورتی است که از $\langle abar/a\beta ar \rangle$ فارسی میانه رسیده است. چنان‌که احمد تفضلی نشان داده است (TAFAZZOLI 1974: pp. 346-347)، همین واژه در چند عبارت فارسی میانه به صورت افر / افر در کتاب تاریخ قم نقل شده است: «ا فر ا سرا کان» (قمی: ص ۷۱، سطر ۶) $\langle a\beta ar [i] sar i k\bar{a}n \rangle$ (TAFAZZOLI 1974: p. 341)؛ «هرآئید^۸ خرن افر نیان^۹ سر» (قمی: ص ۷۷، سطرهای ۱۰ و ۱۳) $\langle *ha-r\bar{a}y\bar{e}n\bar{e}d xwaran a\beta ar n\bar{e}y\bar{a}n sar \rangle$ (TAFAZZOLI 1974: p. 344)؛ «سودیمند^{۱۰} باد این آب افر همه جهان» (قمی: ص ۸۲، سطر ۹) $\langle s\bar{u}d\bar{e}m\bar{a}nd b\bar{a}d \bar{e}n \bar{a}b/\bar{a}\beta a\beta ar hama j\bar{a}h\bar{a}n \rangle$ (TAFAZZOLI 1974: p. 344). صورت فر / فر شواهد متعددی در متون کهن فارسی دارد؛ برای مثال در سراسر ترجمه قرآن موزه پارس و بخشی از تفسیری کهن، به جای بر، فر به کار رفته است: «فرافروز آتش از بهر مرا ای هامان فر گل و خشت پخته» (ترجمه قرآن موزه پارس: ص ۱۲۲، سطر ۱)؛ «پس چرا فرو فر به باطل همی

۸. این لفظ در متن مصحح به صورت هرآئید آمده است. در اقدم نسخ خطی تاریخ قم، مورخ ۸۳۷ق، که به شماره ۲۴۷۲ در کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود، این لفظ در هر دو موضع به درستی به صورت هرآئید ضبط شده است. از دوست و همکار دانشمند آقای دکتر پژمان فیروزبخش که تصویر این نسخه را در اختیار من قرار داد سپاس گزارم. زنده یاد استاد تفضلی این فعل را نتیجه تصحیف پرایند $\langle be-r\bar{a}y\bar{e}n\bar{e}d \rangle$ یا صورتی از فعل رآئیند $\langle r\bar{a}y\bar{e}n\bar{e}d \rangle$ به معنای «آراستن» با پیشوند فعلی ه $\langle ha \rangle$ ، رایج در گویش‌های مرکز و شمال ایران، دانسته است (TAFAZZOLI 1974: p. 344).
۹. این لفظ در متن مصحح به اشتباه به صورت پینان آمده است. در نسخه پیش گفته، این لفظ به درستی به صورت نیان ضبط شده است. مقصود از نیان در این عبارت همان نیوان $\langle n\bar{e}w\bar{a}n \rangle$ به معنای «دلبران» است، که به گفته مؤلف تاریخ قم نام شهر نیاسر از آن مشتق شده است.
۱۰. این لفظ در متن مصحح و نیز در اقدم نسخ به صورت سودیمند آمده که ظاهراً نتیجه تصحیف سودیمند $\langle s\bar{u}d\bar{e}m\bar{a}nd \rangle$ است (نک. TAFAZZOLI 1974: p. 344). چنان‌که مصحح متن در پاورقی اشاره کرده است، سودمند در حاشیه نسخه اصل ضبط شده است.

آن را فی خوانده است (ABDUR RAHMAN 1998: p. 470, fn. 6)، ولی این خوانش با ظاهر واژه در کتیبه سازگار نیست. در تحریر انگلیسی مقاله حاضر، خوانش احتمالی بیمن (= به یمن) پیشنهاد شده است که قطعی نیست. چنان‌که در ملاحظات تاریخی پایین‌تر اشاره خواهد رفت، تاریخ مذکور در متن سنسکریت به «نخستین روز نیمه تاریک ماه آشاده» اشاره دارد که برابر با روز چهاردهم ماه ذوالقعدة، به عبارت دیگر، نیمه این ماه قمری است. لیکن صورت نگارشی واژه مورد بحث در کتیبه با نیم یا نیمه سازگاری کامل ندارد و پذیرش چنین خوانشی را دشوار می‌سازد.^۵ پیشنهاد دیگری که به ذهن می‌رسد خوانش عربی بثمان است که به روز هشتم ماه دلالت خواهد داشت. گرچه این تاریخ با آنچه در تحریر سنسکریت کتیبه آمده تطابق کامل ندارد، شاید بتوان آن را بدین صورت توجیه کرد که متن سنسکریت شش روز دیرتر از متن فارسی به کتیبه افزوده شده است.^۶ نهایتاً صحت هیچ‌کدام از پیشنهادهایی که مطرح شد قطعی نیست و خوانش این واژه محل تردید باقی می‌ماند.

۷. واژه دوم در این سطر به شکل فر نوشته شده است. عبدالرحمان آن را مر خوانده است (ABDUR RAHMAN 1998: p. 470, fn. 7) و همین خوانش سهواً به تحریر انگلیسی مقاله حاضر نیز راه یافته است. علت این بدخوانی نبود نقطه در خط کوفی این کتیبه است.^۷

۵. از تبدیل احتمالی واژه نیمه به نیمی شاهدی در متون کهن بر من شناخته نیست، ولی شاید بتوان آن را با تحوّل مصوت پایانی $\langle a \rangle$ به $\langle e \rangle$ و سپس تحوّل $\langle e \rangle$ به $\langle \bar{e} \rangle$ ، یا به عبارت دیگر، تبدیل $\langle e \rangle$ پایانی به $\langle \bar{e} \rangle$ پایانی توجیه نمود (در باره این تحوّل آوایی نک. صادقی ۱۳۸۷). با این حال، صورت نگارشی حرف پایانی این واژه در کتیبه پذیرش خوانش نیمی را دشوار می‌سازد، مگر آن‌که این صورت نگارشی نتیجه لغزش کاتب باشد.

۶. از استاد دانشمند آقای فرانسوا دوپلوا که پس از انتشار نسخه انگلیسی مقاله پیشنهاد اخیر را با من در میان گذاشت بسیار سپاس گزارم. در این جا بی‌فایده نیست به کتیبه‌های دوزبانه به دست آمده از دره توجی در وزیرستان پاکستان نیز اشاره شود. در یکی از این کتیبه‌ها که هر دو متن سنسکریت و عربی آن، با وجود تفاوت‌ها، احتمالاً به واقعه مشترکی اشاره دارند، اختلافی جزئی در تاریخ دو متن سنسکریت و عربی به چشم می‌خورد (نک. SIMS-WILLIAMS & DE BLOIS (2018: pp. 30-32).

۷. هنگامی که تحریر انگلیسی مقاله حاضر به زیر چاپ رفته بود، استاد دانشمند آقای دکتر علی اشرف صادقی مرا متوجه این خطا ساخت و برای این واژه به درستی خوانش فر را پیشنهاد کرد. متأسفانه اصلاح این خطا در مقاله انگلیسی در آن مرحله ممکن نبود.

خطّ شاردا از این دوره تاریخی معمول است، متن حاوی بی‌قاعدگی‌هایی است؛ مثلاً نام ماه آساده، که املای صحیح آن <āṣāḍha> یا <āsāḍha> است، در این کتیبه با مصوّت کوتاه به صورت <asāḍha> نوشته شده است.

۱- سطر ۱. چنان‌که در تصویر کتیبه مشهود است، تنها سطر نخست به صورت کامل حفظ شده است. کلیت خوانش اشتراوخ از این سطر با خوانش عبدالرحمان انطباق دارد. تنها خوانشی رقم یکان در سال ذکر شده در این سطر محلّ تردید است. عبدالرحمان آن را ۱۸۹ خوانده و خاوی نیز از همین خوانش تبعیت کرده است (ABDUR RAHMAN 1998: p. 473; KHAW 2016: pp. 143-144). اما اشتراوخ احتمال صحّت این خوانش را، به سبب نبود قوس زیرین در رقم یکان، ضعیف می‌داند و خوانش محتمل‌تر ۱۸۷ را پیشنهاد می‌کند.

۲- سطح سنگ در بخش آغازین سطرهای دوم و سوم (و احتمالاً سطر از دست رفته چهارم) به علاوه پایان سطر سوم شکسته شده است و گمان می‌رود که در بخش‌های شکسته چند نشانه از دست رفته باشد. نخستین واژه سطر دوم سخت آسیب دیده است. خاوی این واژه را به صورت <[upas](thā)nag<ā>dha> بازسازی کرده که، به ظنّ او، اسمی مرکب از دو جزء <upasthāna> به معنای «محلّ مقدس، منزلگاه، مسکن، کاخ» و <gāḍha> به معنای «زمینی برای ایستادن در میان آب» است (KHAW 2016: p. 143). از آن‌جا که در متن فارسی واژه یا عبارتی با این مضمون دیده نمی‌شود، پذیرش این بازسازی دشوار است. اشتراوخ خوانش جایگزین <[p](ā)[la]nagare> را پیشنهاد می‌کند که به نظر می‌رسد یک جای‌نام در حالت صرفی مکانی (locative) باشد. آنچه صحّت این پیشنهاد را تقویت می‌کند شواهد دیگر کتیبه‌های هندی معاصر با کتیبه زلمکوت است که در آن‌ها نام محل بلافاصله به دنبال تاریخ می‌آید. گرچه ابتدای این جای‌نام آسیب دیده و ناخواناست، پایان آن شبیه به جای‌نام مذکور در سطر پنجم متن فارسی کتیبه است، که بالاتر برای آن خوانش جَپالَنگَر پیشنهاد شد. اندازه بخش آسیب دیده در

گوایی دهید؟» (بخشی از تفسیری کهن: ص ۳۳، سطر ۳).^{۱۱} استفاده از عبارت «سال بر...» برای ذکر تاریخ در متون کهن فارسی رایج بوده است (MINORSKY 1942: pp. 186-187; LAZARD 1963: §635). به تازگی اوراقی از بایگانی خانواده‌ای یهودی نشر یافته است که گویا در حوالی بامیان در افغانستان پیدا شده است و اکنون در کتابخانه ملی اسرائیل در اورشلیم نگهداری می‌شود.^{۱۲} در میان این اوراق، چند اقرانامه فارسی از ابتدای قرن پنجم هجری وجود دارد که تاریخ سه تا از آن‌ها با عبارت «سال فر...» ذکر شده است: «سال فر چهارصد یک» (HAIM 2019a: p. 81, Ms. Heb. 8333.216=4, R/5)؛ «سال فر چهارصد و ده» (HAIM 2019b: p. 422, Ms. Heb. 8333.17=4, R/10)؛ «سال فر چهارصد ا یازده» (HAIM 2019b: p. 423, Ms. Heb. 8333.21=4, R/7)؛ در ترجمه فارسی: ص ۸۹).^{۱۳}

یادداشت‌های زبانی و کتیبه‌شناختی: متن سنسکریت

در تصویری که عبدالرحمان از کتیبه زلمکوت منتشر کرده، بخش سنسکریت به دشواری قابل قرائت است. شاید به همین سبب او به خواندن تاریخ مذکور در سطر نخست متن سنسکریت بسنده کرده و قرائت سطرهای دیگر را فرو گذاشته است. بدین جهت، حرف‌نویسی اشتراوخ در مقاله حاضر صرفاً یک خوانش پیشنهادی است. تنها دسترسی مستقیم به اصل کتیبه یا دست‌یابی به تصویر بهتری از آن می‌تواند ارائه خوانشی دقیق‌تر و مطمئن‌تر از متن سنسکریت را ممکن سازد. به‌علت همین ابهامات موجود، اشتراوخ از روی احتیاط به بحث درباره جزئیات متن سنسکریت نمی‌پردازد و در سطور زیر به ذکر چند نکته کلی بسنده می‌شود. چنان‌که در کتیبه‌های سنسکریت به

۱۱. از استاد دانشمند آقای دکتر علی‌اشرف صادقی برای این تذکر و جلب توجه من به شواهدی که ذکر شد بسیار سپاس‌گزارم.

۱۲. از استاد دانشمند آقای دکتر مینورو اینابا که در نشست در دانشگاه وین به تاریخ ۲۳ فوریه ۲۰۲۳ برابر با ۴ اسفند ۱۴۰۱ توجه مرا به اسناد بامیان جلب کرد سپاس‌گزارم.

۱۳. از همکار فاضل گرامی آقای میلاد بیگدلو بسیار سپاس‌گزارم که ضمن یادآوری کاربرد عبارت «سال فر...» در اسناد بامیان، ترجمه فارسی خود از مقاله آقای دکتر او فیر حیم را به همراه بخشی از کتاب زیر چاپ خود، با عنوان فارسی-یهودی متقدم، در اختیار من گذاشت.

بخوانیم. بر پایه تصویر موجود نمی‌توان گفت که آیا آن‌چه پس از *kā* آمده بخشی از متن کتیبه بوده یا صرفاً خراشی بر سطح سنگ است. بدین ترتیب، در این جا از این تگه صرف نظر شده و ادامه متن به صورتی که در بالا آمد خوانده شده است.

واژه *<kottapāla>* معادل کوتوال در تحریر فارسی است. در ادامه، چنان‌که از کاربرد واژه *<śrī>* برمی‌آید، به نظر می‌رسد که نام کوتوال باید در پایان سطر سوم و احتمالاً آغاز سطر ازدست‌رفته چهارم آمده باشد. شکل آخرین نشانه بازمانده در سطر سوم واضح نیست، ولی به نظر می‌رسد *va* (یا *ba*) باشد. خوانش آن به صورت *tha*؛ چنان‌که خوا و پیشنهاد کرده است، یا *dha*، بسیار بعید است؛ در مورد اخیر باید به تفاوت شکل *dha* در سطر نخست اشاره نمود. خوانش پیشنهادی *va* یا *ba* برای این نشانه در این جا می‌تواند ارتباط میان نام آسیب‌دیده در تحریر سنسکریت را با نام بکتاش در تحریر فارسی توجیه کند.

ملاحظات تاریخی

تاریخ ذوالقعدة ۴۰۱ ق (برابر با ژوئن یا ژوئیه ۱۰۱۱ م)، که در متن فارسی آمده است، با تاریخ مذکور در متن سنسکریت به صورت «[در] سال ۱۸۷ (یا ۱۸۹؟)» [در] نخستین روز نیمه تاریک [ماه] آشاده» *<samvat 18[7] āśadhā vati 1>* قابل تطبیق است. بر اساس محاسبه عبدالرحمان، در سنت تقویمی *Āmanta*، نخستین روز نیمه تاریک ماه آشاده برابر است با روز سه‌شنبه، نوزدهم ژوئن ۱۰۱۱ م (ABDUR RAHMAN 1998: p. 473)، مصادف با چهاردهم ذوالقعدة ۴۰۱ ق. بنابراین، مبدأ تقویم مورد استفاده در ذکر تاریخ متن سنسکریت به سال ۸۲۴ (یا ۸۲۲؟) میلادی، برابر با ۲۰۹/۲۰۸ (یا ۲۰۷/۲۰۶؟) قمری بازمی‌گردد. این تقویم جز در کتیبه زلمکوت شاهی ندارد. بنا بر فرضیه جالب توجهی که عبدالرحمان طرح کرده است، در این جا با یک «تقویم هندوشاهی» ناشناخته سروکار داریم که آغاز آن احتمالاً به روی کار آمدن کُر، نخستین پادشاه دودمان موسوم به هندوشاهی، در پی سقوط لگتورمان، واپسین فرمانروای تُرک‌شاهی در کابلستان، بازمی‌گردد

ابتدای سطر دوم متن سنسکریت اجازه بازسازی این جای‌نام را به صورت *<[p](ā)[la]nagare>* (یا *[p](ā)[la]nagare*) می‌دهد. عنوان عربی امیر در تحریر سنسکریت این کتیبه به صورت *<mīra>* آمده است، نه به صورت *<amīra>* یا *<hammīra>* که در کتیبه‌های هندی رایج‌تر است. همچنین به نظر می‌رسد که عنوان کامل امیر طوس به صورت یکپارچه و بدون تغییر به سنسکریت برگردانده شده باشد، وگرنه انتظار می‌رفت چیزی شبیه به *<tosasya (a)mīra>* در متن سنسکریت ظاهر شود. نام ارسال آن را در متن سنسکریت به سختی می‌توان خواند، ولی خوانش پیشنهادی *<āsalana>* محتمل می‌نماید. برای توجیه نشانه *-sa* که به دنبال این نام آمده است دو احتمال به ذهن می‌رسد: یا شناسه مضاف‌الیه است (برای *-sya* سنسکریت)، که در این صورت در این جا نقش عامل دستوری برای صفت مفعولی (*past* = *passive participle*) در سطر بعد را دارد؛ یا متعلق به واژه دیگری است که دنباله آن باید در بخش شکسته ابتدای سطر سوم می‌آمد.

۳. بخش آغازین این سطر متأسفانه از دست رفته است و آثار برجای‌مانده اجازه تفسیر آن را نمی‌دهد. ساختار نحوی جمله اقتضا می‌کند که در این بخش نام چیزی که سخن از ساختش رفته است (مزگد در متن فارسی) آمده باشد.

بالای نخستین نشانه برجای‌مانده در این سطر، مصوت *o*- به‌وضوح قابل تشخیص است. از آن جا که زائده سمت چپ این نشانه چندان واضح نیست، می‌توان آن را *ho* خواند؛ اما نظر به ظاهر نسبتاً تند و گوشه‌دار نشانه مورد بحث در این جا، برخلاف نمونه‌های قوس‌دار نشانه *h*-، خوانش *to* محتمل‌تر می‌نماید.

خوانش فعل *<k[ā]rā]pitaḥ>* که در ادامه آمده نیز نامطمئن است. چنان‌که در تصویر موجود به نظر می‌رسد، به دنبال نشانه *kā*، چیزی آمده که بالایش مصوت *o*- نشسته است. اما این حرکت‌گذاری تنها در صورتی توجیه‌پذیر خواهد بود که نشانه حاصل را (شامل آن بخشی که به صورت *kā* خوانده شد) به صورت *so*

(ABDUR RAHMAN 1993; 1998: p. 473).

شایسته یادآوری است که نام‌های کَلَر و لگتورمان تنها از گزارش روی کار آمدن هندوشاهیان (شاهیه الهندیه) در کتاب تحقیق ما لِهِنْد ابوریحان بیرونی (ص ۲۰۸؛ ترجمه انگلیسی: SACHAU 1888: Vol. II, p. 13) دانسته است.^{۱۴} غالب محققان قدیم کَلَر را در گزارش بیرونی با لَلِیَه <Lalliya> در گزارش کَلَهَنَه در راجه‌ترنگینی^{۱۵} (کتاب ۵، بندهای ۱۵۲-۱۵۵؛ ترجمه انگلیسی: STEIN 1900: Vol. I, p. 206) یکی دانسته‌اند (CUNNINGHAM 1875: p. 83; SEYBOLD 1894; STEIN 1900: Vol. II, p. 336).

تاریخ کتیبه زلمکوت، چنان‌که عبدالرحمان نیز به درستی دریافته است، حدود ده سال پس از شکست و سقوط حاکم هندوشاهی جِیپال (حک ۳۵۳-۳۹۲ ق برابر با ۹۶۴-۱۰۰۱ م) به دست سلطان محمود غزنوی (حک ۳۸۸-۴۲۱ ق برابر با ۹۹۸-۱۰۳۰ م) در نبرد پَرشاور/ بَرشَوَر (پیشاور) است. در تاریخ یمینی عتبی (ص ۳۸۹) و نیز ترجمه فارسی جُرفادقانی از آن (ص ۲۰۹)، تاریخ نبرد پیشاور هشتم محرم ۳۹۲ ق (۲۷ نوامبر ۱۰۰۱ م) گزارش شده است؛ لیکن در زین الاخبار گردیزی (ص ۱۷۷)، این تاریخ هشتم محرم ۳۹۳ ق (۱۷ نوامبر ۱۰۰۲ م) آمده است. گزارش تاریخ یمینی موثق‌تر به نظر می‌رسد. ابن‌الاثیر (ج ۹، ص ۱۲۰) نیز این نبرد را ذیل وقایع سال ۳۹۲ ق آورده است.

بر اساس گزارش‌های تاریخی، در پی پیروزی در نبرد پیشاور، سلطان محمود سراسر دشت پیشاور را تصرف کرد و تا تختگاه هندوشاهیان در شهر ویهِنْد (سنسکریت:

۱۴. نام سلسله معروف به «هندوشاهی»، در اصل عربی متن بیرونی (ص ۲۰۸)، به صورت «شاهیه الهندیه» آمده است. استفاده از لفظ «هندوشاهی» <Hindu> در نوشته‌های پژوهشگران معاصر ظاهراً ریشه در ترجمه انگلیسی ادوارد زاخائو از کتاب تحقیق ما لِهِنْد بیرونی دارد، که در آن «شاهیه الهندیه» به صورت <Hindu Shāhiya> برگردانده شده است (SACHAU 1888: Vol. II, p. 13). عبدالرحمان فرضیه جالب توجهی دارد که در آن، بر پایه فرهنگ عامه محلی، تبار این سلسله را به خاندان کهن اودی <Udi/Odi> می‌رساند و پیشنهاد می‌کند که این سلسله، به جای «هندوشاهی»، «اودی‌شاهی» خوانده شود (ABDUR RAHMAN 2005: p. 418; 2018: p. 115). نام کهن دره سوات، اودیانه <Udīyāna>، و نام شهر باستانی اودیگرام <Udegrām>، در میانه دره سوات، هر دو از خاندان اودی گرفته شده است.

۱۵. راجه‌ترنگینی <Rājataranginī>، به معنای «رود شاهان»، کتابی است به زبان سنسکریت به قلم تاریخ‌نگار کشمیری، کلهَنَه <Kalhana>، که در میانه قرن دوازدهم میلادی یا ششم هجری در باب تاریخ شاهان کشمیر نوشته شده است.

Udabhāṇḍapura؛ نام کنونی: هِنْد) در کرانه شمال غربی رود سند پیش رفت. از تاریخ و منشأ کتیبه زلمکوت چنان برمی‌آید که در نتیجه این نبرد، علاوه بر دشت پیشاور (گندهاره = Gandhāra)، دست‌کم دره سوات (اودیانه = Udīyāna) نیز به تصرف غزنویان درآمده باشد. جیپال در این نبرد اسیر شد و اندکی بعد خود را در آتش انداخت و جان باخت (عتبی: ص ۳۹۰؛ جرفادقانی: ص ۱۵۶). به جز گزارش‌های تاریخ‌نویسان، نام جیپال <Jayapāla Deva> در دو سنگ‌نبشته سنسکریت به خط شاردنا نیز آمده است، که یکی در شهر باستانی بَریکوت در دره سوات (VOGEL 1911; SAHNI 1931/32; HINÜBER 2020) و دیگری در حوالی شهر ویهِنْد پیدا شده است (ABDUR RAHMAN 1978).

گمان می‌رود شکست جیپال در نبرد پیشاور چنان برای غزنویان مهم بوده که امیرالشعرا دربار غزنه، هر کجا سخن از قدرت و پیروزمندی ممدوحش به میان می‌آمده، پیروزی محمود بر جیپال را مثال می‌زده است:

شنیده‌ای که چه کرد او به جنگ بر جیپال
به کامش اندر زهر کشنده کرد شکر

(عصری بلخی: ص ۱۳۸، بیت ۱۵۰۸)

حضور نام جیپال، غالباً با املاهای جیپال، در شعر فارسی آن عصر بدان حد بود که به اسم عام برای نامیدن شاهان هندوستان بدل شد:

به تیغ طره ببردز پُنجَه خاتون
به گرز پست کند تاج بر سر جیپال

(مُنجیک ترمذی: ص ۱۸، بیت ۱۶۵)

قیصر شرابدار تو چپیال پاسبان
خاقان رکابدار تو فغفور پرده‌دار

(منوچهری دامغانی: ص ۳۲، بیت ۴۹۰)

از بیم دلیران و سواران تورفته‌ست
هوش از سر چپیال و روان از تن فغفور

(مُعزّی نیشابوری: ص ۳۴۲، بیت ۸۱۰۵)

پس از نبرد پیشاور، قلمرو هندوشاهیان به سرزمین پنجاب در شرق رود سند محدود شد. آندپال، پسر جیپال، کوشید با حاکمان هندی سرزمین‌های همسایه برای مقابله با غزنویان متحد شود، لیکن نتوانست لشکرکشی‌های مداوم

اشاره شد، این خوانش با صورت نگارشی واژه سازگار نیست. بر پایه خوانش من از متن فارسی، اشاره به ساخت مزکد در متن دلالت بر آن دارد که بافت و محل کشف کتیبه نه مرقد و نه مرقب، که یک مسجد بوده است. بدین ترتیب، در آنچه پایین تر می آید، از بنای مورد بحث با نام «مسجد زلمکوت» یاد خواهد شد. از عصر غزنوی، مسجد دیگری در نزدیکی شهر او دیگرام در میانه دره سوات بر جای مانده است، که پایین تر مختصراً از آن سخن خواهد رفت.

نام امیر ارسلان جاذب، که فرمان ساخت مسجد زلمکوت را داد، در متون تاریخی عصر غزنوی بارها آمده است. او امیر طوس و از سپهداران نامدار لشکر سلطان محمود بوده است، اما تا آن جا که بر من دانسته است، در هیچ یک از منابع تاریخی موجود به حضور او در نبرد پیشاور اشاره نشده است. کتیبه زلمکوت ظاهراً تنها مدرک موجود است که از حضور امیر ارسلان جاذب در حوالی پیشاور و سوات خبر می دهد.

از هویت سرهنگ بکتاش، که بنای مسجد زلمکوت را تمام کرد، اطلاعی در دست نیست و متأسفانه نام او در تحریر سنسکریت کتیبه ناخواناست. جستجوی نام او در منابع فارسی و عربی لشکرکشی سلطان محمود به هندوستان نتیجه ای در پی نداشت. همچنین نام و نشان مقر او، که در این جا به صورت جیپالنگر بازسازی شد، بر ما دانسته نیست؛ تا آن جا که می دانیم، این جای نام جز در این کتیبه در منبع مکتوب دیگری نیامده است. متأسفانه بخش نخست این جای نام در تحریر سنسکریت کتیبه شکسته است. اگر خوانش من از این جای نام در متن فارسی درست باشد، جیپالنگر باید شهری بوده باشد که جیپال هندو شاهی پیش از ۴۰۱ ق آن را تأسیس یا تعمیر کرده بوده است. نکته قابل توجه آن است که این جای نام در تحریر سنسکریت، نه به عنوان مقر کوتوال، بلکه پیش از نام امیر ارسلان و در حال صرفی مکانی (locative) آمده است. این باید بدان معنا باشد که جای نام مورد بحث همان جایی است که مسجد زلمکوت ساخته شده و کتیبه در آن پیدا شده است.

بررسی باستان‌شناختی

روستای زلمکوت، که گفته می شود کتیبه مورد بحث در آن جا

سلطان محمود را در سال‌های بعد متوقف کند. محمود در چندین نبرد پیروز شد و بخش عظیمی از شمال شبه‌قاره هند را، تا جلگه رود گنگ، تصرف کرد. شرح فتوحات سلطان محمود در هندوستان در تاریخ یمنی عتبی، زین الاخبار گردیزی، طبقات ناصری جوزجانی، الکامل فی التاریخ ابن‌الاثیر و دیگر متون تاریخی متأخرتر آمده است (برای تحلیل جامع و انتقادی این گزارش‌ها نک. NĀZIM 1931: pp. 86-122; SPULER 1952: pp. 111-118; BOSWORTH 1975: pp. 177-180). تروجنپال <Trilocanapāla>، فرزند آندپال، پس از جنگ و گریزهای مکرر در مقابل لشکر سلطان محمود، در سال ۴۱۲ ق برابر با ۱۰۲۱ م کشته شد و فرزند او، بهیمپال <Bhimapala>، پنج سال دیرتر جان باخت (بیرونی: ص ۲۰۸؛ ترجمه انگلیسی: SACHAU 1888: Vol. II, p. 13؛ کلهنه: کتاب ۷، بندهای ۴۷-۶۹؛ ترجمه انگلیسی: STEIN 1900: Vol. I, pp. 270-273؛ همچنین نک. STEIN 1893: pp. 197, 202). زمامداری دودمان موسوم به هندو شاهی با مرگ بهیمپال به پایان رسید، ولی بازماندگان این خاندان به کشمیر پناه بردند و بعضاً به مقام‌های بالایی در دربار محلی آن جا دست یافتند (STEIN 1900: Vol. II, p. 337).

عبدالرحمان، بر پایه خوانش نخستین خود از متن فارسی کتیبه زلمکوت، چنین فرض کرده بود که امیر ارسلان جاذب، در نبرد خود برای فتح دره سوات، باید دست کم یکی از همراهان بلندپایه خود را از دست داده باشد، تا فرمان به ساخت مرقدی برای او در زلمکوت داده باشد؛ مرقدی که فردی به نام خلیل یک بنای آن را تمام کرده است (ABDUR RAH- 2002: pp. 472-473; MAN 1998). اما اگر این فرض درست می بود و کتیبه زلمکوت واقعاً به یک مرقد تعلق می داشت، انتظار می رفت که نام فرد مدفون در مرقد در متن کتیبه ذکر شود، که چنین نیست. چنان‌که بالاتر اشاره رفت، عبدالرحمان در مقاله تازه اش به بازنگری در خوانش مرقد پرداخته و خوانش جایگزین مرقب را پیشنهاد کرده است. بر پایه خوانش اخیر، عبدالرحمان محل کشف کتیبه را، که احتمالاً بنای موسوم به «تخت» در نزدیکی روستای زلمکوت باشد (نک. بررسی باستان‌شناختی که در ادامه می آید)، یک برج دیده‌بانی دانسته است (ABDUR RAHMAN 2017/21: p. 3). چنان‌که بالاتر

پیدا شده است، در منطقه ملاکند در دره سوات سفلی قرار دارد. در ارتفاعات نزدیک روستای زلمکوت، بر بلندی تپه‌ای صخره‌ای و مشرف به دره‌ای فراخ، یک صفت سنگی کهن بر جای مانده است که مردم بومی آن را «تخت» می‌خوانند.

نخستین بار، باستان‌شناس فرانسوی، آلفرد فوشه، در سال ۱۸۹۹ از تخت زلمکوت دیدار و تصویربرداری کرد (تصویر ۳) و گزارش توصیفی کوتاهی درباره آن منتشر ساخت (FOUCHER 1899: p. 501).^{۱۶} این محوطه باستانی حدود یک قرن از نگاه پژوهشگران دور مانده بود. تنها در آغاز قرن میلادی حاضر، بنای تخت دو بار مورد بررسی سطحی قرار گرفت: نخست در سال ۲۰۰۲، به کوشش هیئتی از گروه باستان‌شناسی دانشگاه پیشاور به سرپرستی محمد فاروق سواتی (SWATI, BACHA & MULK 2002: p. 231)، به کوشش ایتالیایی در پاکستان به سرپرستی لوکا اولیویری (OLIVIERI & VIDALE 2006: pp. 119-120, figs. 75-76). به علت خطرات امنیتی، تا کنون کاوش باستان‌شناسی منسجمی در این محوطه صورت نگرفته است.

در مأموریتی پژوهشی به دره سوات در اردیبهشت ۱۴۰۱ (اواخر آوریل ۲۰۲۲)، موفق شدم، با وجود خطرات امنیتی، به منطقه ملاکند در فاصله‌ای نه چندان دور از مرز پاکستان و افغانستان بروم و از محوطه تخت زلمکوت بازدید و تصویربرداری کنم (تصاویر ۴-۷).^{۱۷} مقایسه تصاویر تازه با عکس‌های قدیم به وضوح نشان می‌دهد که متأسفانه قاچاق‌چیان، به خیال یافتن گنج، بخش‌های زیادی از بنای تخت را در دهه‌های اخیر نابود کرده‌اند.

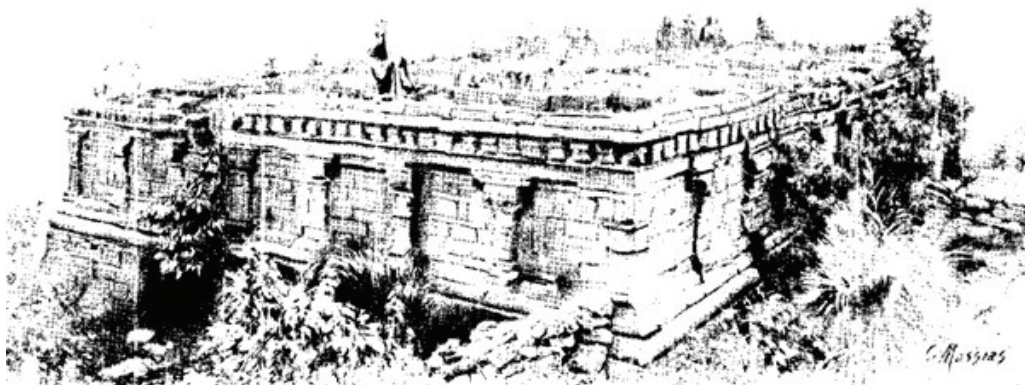
بنای موسوم به «تخت» سکوی سنگی بزرگی است به درازای ۲۱ متر (اضلاع شرقی غربی)، پهنای ۱۳ متر (اضلاع شمالی جنوبی) و حداکثر بلندی سه و نیم متر. بدنه صفت، در هر چهار ضلع، با ستون‌نماهایی حامل سرستون‌های

۱۶. از استاد و همکار گرامی آقای دکتر لوکا ماریا اولیویری، استاد دانشگاه ونیز و سرپرست هیئت باستان‌شناسی ایتالیایی در پاکستان، برای جلب توجه من به این گزارش سپاس گزارم.

۱۷. این مأموریت پژوهشی با حمایت هیئت باستان‌شناسی ایتالیایی در پاکستان (بنیاد ایزمو ISMEO) میسر شد. از این بنیاد و به‌ویژه سرپرست هیئت آقای دکتر لوکا ماریا اولیویری بسیار سپاس گزارم.

دوزنقه‌شکل به فواصل برابر تزیین شده است (تصاویر ۶-۸). در اطراف این صفت، آثار کهن پراکنده‌ای دیده می‌شود که غالباً به گذرگاه کوهستانی موسوم به هاتھی دَرَه <Hāthi Dara>، به معنای «فیل‌دره»، اشراف دارند. از این گذرگاه جاده‌ای عبور می‌کند که دره سوات را به دشت پیشاور می‌رساند.

چنان‌که هر دو هیئت باستان‌شناسی پاکستانی و ایتالیایی تصدیق کرده‌اند، ویژگی‌های معماری و نوع تزیینات بنای تخت به روشنی نشان می‌دهد که این صفت سنگی ارتباطی به آیین بودایی ندارد. هیئت باستان‌شناسی پاکستانی، با توجه به موقعیت مکانی تخت، آثار بازمانده در اطراف آن را برج‌های دیده‌بانی برای نظارت بر عبور کاروان‌های بازرگانی دانسته است (SWATI, BACHA & MULK 2002: p. 231). اما هیئت باستان‌شناسی ایتالیایی به درستی دریافته است که خود بنای تخت در زلمکوت باید معبدی از عصر هندوشاهی باشد و با معبد هندوشاهی بریکوت در مرکز دره سوات قابل قیاس است (OLIVIERI & VIDALE 2006: p. 120; OLIVIERI 2022). بر پایه یافته‌های هیئت ایتالیایی، به‌تازگی مایکل میستر نیز به بررسی جزئیات معماری بنای تخت پرداخته و تاریخ ساخت آن را اواخر قرن نهم یا اوایل قرن دهم میلادی، یعنی در دوره هندوشاهیان، تعیین کرده است (MEISTER 2020)، که مؤید فرضیه هیئت ایتالیایی است. بدین ترتیب، تاریخ ساخت بنای اولیه تخت بر تاریخ کتیبه زلمکوت تقدم دارد. اگر کتیبه دوزبانۀ زلمکوت، چنان‌که گفته می‌شود، واقعاً در تخت پیدا شده باشد، می‌توان چنین پنداشت که غزنویان، پس از فتح این منطقه، معبد هندوشاهی را به مسجد بدل کرده‌اند. گرچه در نبود آگاهی دقیق از چند و چون کشف این کتیبه و بافت باستان‌شناختی آن، سنجش این گمان دشوار است. در این جا ذکر این نکته شاید خالی از فایده نباشد که تاریخ‌نویسان قدیم، در شرح فتوحات سلطان محمود در هندوستان، بارها از ویران کردن بتخانه‌های هندویان و ساختن مساجد در آن بلاد سخن گفته‌اند (مثلاً بنگرید به عتبی: ص ۵۱۲؛ جرفادقانی: ص ۱۷۹، ۲۱۰؛ گردیزی: ص ۱۸۱؛ جوزجانی: ج ۱، ص ۲۲۹؛ استرآبادی: ج ۱، ص ۶۲).



تصویر ۳. بنای موسوم به «تخت» نزدیک روستای زلمکوت در دره سوات. (عکس: FOUCHER 1899; p. 504)



تصویر ۴. بنای موسوم به «تخت» نزدیک روستای زلمکوت در دره سوات. (عکس: احسان شواربی، اردیبهشت ۱۴۰۱)



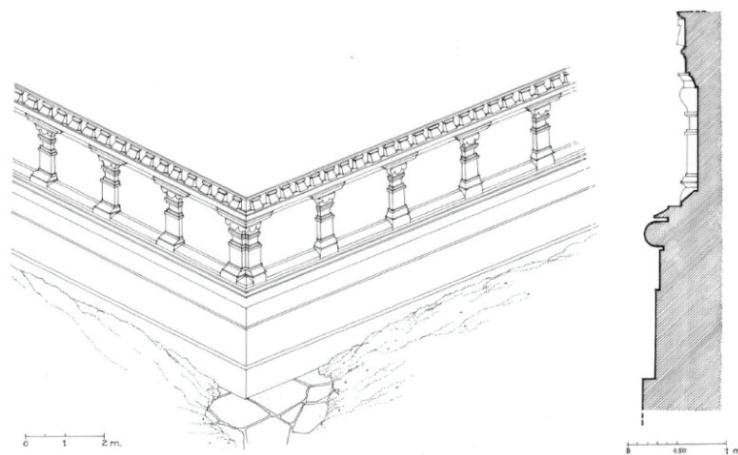
تصویر ۵. بنای موسوم به «تخت» نزدیک روستای زلمکوت در دره سوات. (عکس: احسان شواربی، اردیبهشت ۱۴۰۱)



تصویر ۶. تزیینات دیوار غربی بنای «تخت» زلمکوت در دره سوات. (عکس: احسان شواری، اردیبهشت ۱۴۰۱)



تصویر ۷. تزیینات دیوار شمالی بنای «تخت» زلمکوت در دره سوات. (عکس: احسان شواری، اردیبهشت ۱۴۰۱)



تصویر ۸. بازسازی جزئیات معماری و تزیینات بنای «تخت» زلمکوت در دره سوات. (طرح: OLIVIERI 2022: p. 262, fig. 14.3b)

هویت و نسب ابومنصور نوشتگین محلّ تردید است. واژه‌ای که به دنبال نام نوشتگین آمده، در اصل کتیبه، ظاهراً به صورت الحَیْرِيّ ضبط شده است. این واژه شاید صفت نسبی باشد. یک احتمال آن است که این فرد منسوب به محلّه موسوم به حیره در نیشابور باشد (نک. حاکم نیشابوری: ص ۲۰۰؛ یاقوت حموی: ج ۲، ص ۳۸۰). در این صورت، ضبط حرف ح با فتحه به جای کسره در متن کتیبه احتمالاً سهو کاتب است. اما احتمال دیگر، چنان‌که نظیر خان با احتیاط پیش کشیده است (NAZIR KHAN 1985: p. 160)، آن است که این فرد همان نوشتگین حاجب خرخیز باشد که، به گزارش تاریخ فرشته، از غلامان ترک وفادار بود و سلطان عبدالرشید غزنوی (حک ۴۳۱-۴۳۳ ق برابر با ۱۰۴۹-۱۰۵۲ م) او را امیر الامرای هندوستان ساخت و به حکومت بلده لاهور فرستاد (استرآبادی: ج ۱، ص ۱۶۷). این نوشتگین همان کسی است که پس از قتل سلطان عبدالرشید به دست طغرل به خونخواهی او برخاست (BOSWORTH 1977: p. 46; ABDUR RAHMAN 1988). نام او در متون تاریخی قدیم‌تر تنها به صورت «نوشتگین» (ابن باب‌الغاشی: ص ۳۹۱؛ حسینی: ص ۱۵؛ جوزجانی: ج ۱، ص ۲۳۶-۲۳۷) یا «خرخیز الحاجب» (ابن الاثیر: ج ۹، ص ۴۰۰-۴۰۱) آمده است. کنیه این نوشتگین در متون تاریخی یافت نشد. لقب او «حاجب» است که در میان سپهسالاران غزنوی رایج بوده است (BOSWORTH 1962: p. 223) و نسب او ظاهراً به ناحیه خرخیز (قرقیز) در آسیای مرکزی است (نک. حدود العالم: ص ۷۹-۸۱؛ همچنین: MINORSKY 1937: pp. 96-97, 282). اگر نوشتگین کتیبه اودیگرام همین نوشتگین خرخیز باشد، می‌توان چنین پنداشت که الحَیْرِيّ در متن کتیبه تصحیفی از الخرخیزی بوده است، گرچه توجه چنین تصحیفی در متن یک کتیبه یادمانی دشوار است.

مفعولی بوده است.

۲۲. نظیر خان این واژه را به الباب (کذا) تصحیح کرده و آن را جمع باب در نظر گرفته است (NAZIR KHAN 1985: pp. 154, 157). این تصحیح قابل پذیرش نیست و خوانش این واژه محل تردید باقی می‌ماند. مقصود کاتب در این جا شاید الباء به معنای «منزلگاه» بوده باشد.

۲۳. این واژه در اصل کتیبه با حرکت نصب به صورت سَنَه آمده که احتمالاً نتیجه سهو کاتب است.

۲۴. ابوعثمان حیری که ذکرش در کتب اهل تصوف آمده نسبتش به همین محلّه موسوم به حیره در نیشابور است.

اشاره‌ای به کتیبه عربی مسجد اودیگرام

در میانه دره سوات، مسجد غزنوی دیگری بر دامنه کوه موسوم به راجه‌گیرا <Rāja Gīra>، به معنای «شاه‌کوه»، در نزدیکی شهر باستانی اودیگرام بر جای مانده است (تصویر ۹). هیئت باستان‌شناسی ایتالیایی به سرپرستی اوپرتو شراتو در دهه ۱۹۸۰ میلادی این مسجد را مورد کاوش قرار داد (SCERRATO 1985; 1986; 1997; BAGNERA 2015). آنچه منجر به شناخت و کاوش مسجد اودیگرام شد کشف تصادفی کتیبه‌ای یادمانی به زبان عربی بر یک قطعه سنگ مرمر بود (تصویر ۱۰). متن این کتیبه از ساخت این مسجد به فرمان کسی به نام امیر حاجب ابومنصور نوشتگین در سال ۴۴۰ ق خبر می‌دهد (NAZIR KHAN 1985; ABDUR RAHMAN 1988). تاریخ این کتیبه نشان می‌دهد که مسجد اودیگرام نزدیک به چهار دهه پس از مسجد زلمکوت ساخته شده است. البته احتمال تعلق این کتیبه به مرحله دوم (گسترش) بنای مسجد را نباید نادیده گرفت (برای شواهد این مرحله بنگرید به: SCERRATO 1997: p. 245; BAGNERA 2006: p. 210; 2015: pp. 83-84).

کتیبه عربی مسجد اودیگرام را نخستین بار باستان‌شناس پاکستانی، محمد نظیر خان، قرائت و منتشر کرد (NAZIR KHAN 1985). متن عربی کتیبه مسجد اودیگرام، با اندکی اصلاحات در خوانش نظیر خان، در این جا نقل می‌شود:^{۱۸}

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَمْرَ الْأَمِيرِ الْحَاجِبِ أَبُوْمَنْصُورٍ
نُوشْتَكِينِ الْحَيْرِيّ (؟) ۱۹ أَدَامَ اللَّهُ تَوْفِيْقَهُ ۲۰
بِنَاءً ۲۱ هَذَا الْمَسْجِدِ وَالْبَاوَةِ (؟) ۲۲ فِي شَهْرِ
سَنَةِ ۲۳ أَرْبَعِينَ وَأَرْبَع مَائَةٍ تَقَبَّلَ اللَّهُ
مِنْهُ وَشَكَرَ سَعِيَهُ

۱۸. در این جا کوشش شده است که حتی الامکان اعراب و تشکیل متن عربی بر اساس اصل کتیبه انجام شود.

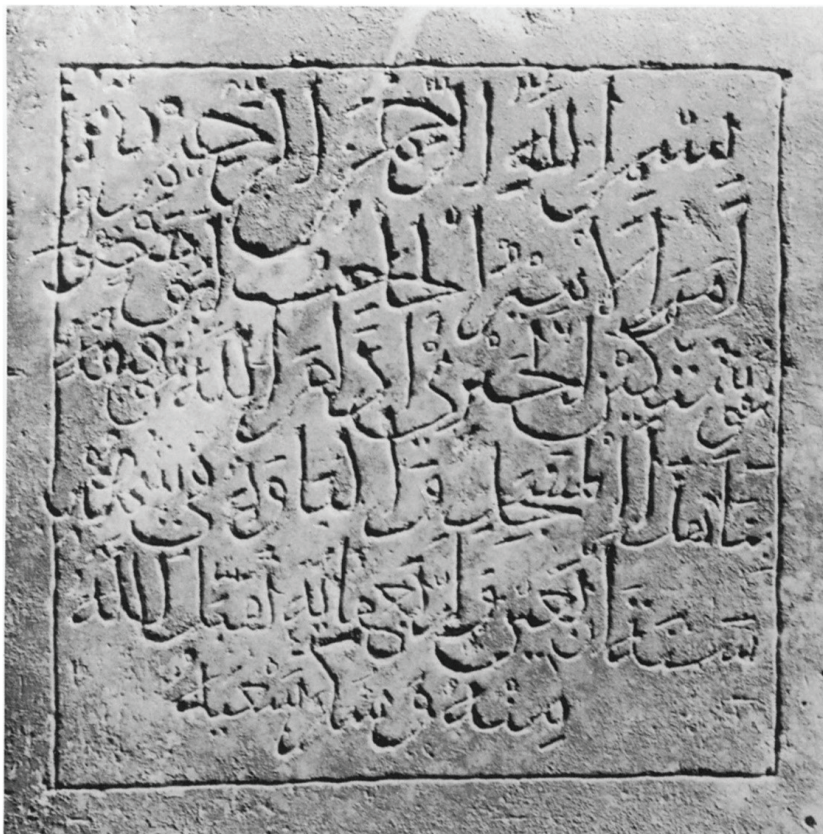
۱۹. خوانش این واژه نامطمئن است. در مقاله نظیر خان، احتمالاً بر اثر سهو مطبعی، این واژه به صورت الخبری ضبط شده، ولی در ترجمه کتیبه در همان مقاله واژه الخیری به معنای «نیکوکار» در نظر گرفته شده است (NAZIR KHAN 1985: pp. 154, 157).

۲۰. در مقاله نظیر خان، این واژه بر اثر خطای مطبعی به صورت تَوْفِيْتَهُ ضبط شده است (NAZIR KHAN 1985: p. 154).

۲۱. در چنین موضعی، بِنَاءً در کتیبه‌های عربی رایج‌تر است، لیکن اعراب‌گذاری کاتب با حرکت نصب نشان می‌دهد که در این جا مقصود همان بِنَاءً در حالت



تصویر ۹. مسجد غزنوی اودیگرام در دره سوات. (عکس: احسان شواربی، اردیبهشت ۱۴۰۱)



تصویر ۱۰. کتیبه عربی مسجد غزنوی اودیگرام. (عکس: NAZIR KHAN 1985: p. 155, fig. 1)

سرانجام

کتیبه دوزبانه زلمکوت و بافت مفقود آن به چند جهت اهمیت ویژه دارند. به کار رفتن زبان فارسی نوبه جای عربی در کتیبه‌های اسلامی در زمان سلاطین غزنوی در قرن پنجم هجری آغاز شد. کتیبه زلمکوت، مورخ ۴۰۱ ق، یکی از قدیم‌ترین نوشته‌های فارسی بازمانده از نواحی شرقی سرزمین‌های اسلامی به شمار می‌رود (ALLEGRAZI 2015: p. 35)، و تا آن‌جا که بر من دانسته است، کهن‌ترین سنگ‌نبشته یادمانی تاریخ‌دار به زبان فارسی نو (به خط عربی) است که تا امروز می‌شناسیم. نکته شایسته توجه جایگاه تاریخی زبان فارسی به‌عنوان یک زبان میانجی است: هزار سال پیش از این، حاکمانی ترک‌تبار در سرزمینی با مردمان هندی‌تبار مسجدی ساخته‌اند و برای نگارش کتیبه تأسیس آن از زبان فارسی استفاده کرده‌اند.

بافت مفقود کتیبه زلمکوت، که تاریخ آن تنها ده سال پس از نخستین لشکرکشی سلطان محمود به هندوستان است، باید یکی از نخستین بناهایی باشد که غزنویان در شبه‌قاره هند ساخته‌اند. بر اساس خوانشی که در مقاله حاضر به دست داده‌شد، این کتیبه به کهن‌ترین مسجد شناخته‌شده در دره سوات تعلق دارد، که در کنار مسجد اودیگرام، از نخستین مساجد ساخته‌شده در شمال شبه‌قاره هند به شمار می‌رود.^{۲۵} جای افسوس فراوان است که این کتیبه مهم از حفاریات غیرقانونی به دست آمده و در بازار سیاه به فروش رفته‌است. تلخ‌تر آن است که امروز حتی از محل نگهداری این سنگ‌نبشته مهم به‌درستی آگاه نیستیم. مقاله حاضر بدین امید به چاپ سپرده‌می‌شود که در آینده امکانات لازم برای پژوهش‌های باستان‌شناسی گسترده‌تر در زلمکوت، به‌ویژه در بنای موسوم به تخت، فراهم آید. باشد که بقایای مزگد غزنوی زلمکوت، که روزگاری کتیبه دوزبانه زلمکوت بر دیوارش نشسته بوده‌است، روزی از دل خاک بیرون آید.

۲۵. تنها در منطقه سند در جنوب پاکستان دو مسجد کهن‌تر می‌شناسیم که در قرن دوم هجری پس از فتح سند به‌دست مسلمانان بنا شده‌اند؛ یکی مسجد شهر بانپور است (KHAN 1963; ASHFAQUE 1969) و دیگری مسجد منصوره یا برهن‌آباد (COUSSENS 1912; NABI KHAN 1990).

منابع

متون کهن

- ابن الاثیر، عزالدین ابوالحسین علی بن ابوالکرم محمد. الکامل فی التاریخ، ج ۹. به‌کوشش کارل یوهان تورنبرگ. لیدن: بریل، ۱۸۶۳ م.
- [Ibn-el-Athiri Chronicon quod perfectissimum inscribitur. Vol. IX. Ed. Carolus Johannes TORNBORG. Lugduni Batavorum [= Leiden]: E.J. Brill, 1863.]
- ابن بابیه القاشی، ابوالعباس احمد بن علی. رأس مال الندیم فی تواریخ اعیان اهل الاسلام. تحقیق محمد عبدالقادر خریسات. العین: مرکز زاید للتراث و التاریخ، ۱۴۲۱ ق/۲۰۰۱ م.
- استرآبادی، محمدقاسم هندوشاه. تاریخ فرشته. ج ۱. به‌کوشش محمد رضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۷.
- بخارایی، محمد بن محمد بن نصر. المستخلص یا جواهر القرآن. به‌کوشش مهدی درخشان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۵.
- بخشی از تفسیری کهن. به‌کوشش محمد روشن. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
- برهان تبریزی، محمدحسین بن خلف. برهان قاطع. ج ۵. به‌کوشش محمد معین. ج ۲. تهران: ابن سینا، ۱۳۴۲.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. تحقیق مال‌اللهند من مقوله مقبولة فی العقل او مردولة. به‌کوشش ادوارد زاخاو. لندن: انتشارات تروینر، ۱۸۸۷ م.
- [Alberuni's India. An Account of the Religion, Philosophy, Literature, Chronology, Astronomy, Customs, Laws and Astrology of India about A.D. 1030. Ed. Edward SACHAU. London: Trübner & Co, 1887.]
- ترجمه قرآن موزه پارس. به‌کوشش علی رواقی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۵ ش [= ۱۳۵۵].
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر بن سعد. ترجمه تاریخ یمینی. تألیف ابوالنصر محمد بن عبدالجبار العتبی. به‌کوشش جعفر شعار. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- جوزجانی، ابو عمرو منهاج‌الدین عثمان بن سراج‌الدین محمد. طبقات ناصری. ج ۱. به‌کوشش عبدالحی حبیبی. ج ۲. کابل: انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۲.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله. تاریخ نیشابور. ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری. به‌کوشش محمد رضا شفیعی

- کدکنی. تهران: نشر آگه، ۱۳۷۵.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر بن علی. اخبار الدولة السلجوقية. به کوشش محمد اقبال. لاهور: انتشارات دانشگاه پنجاب، ۱۹۳۳ م.
- رامپوری، غیاث الدین محمد بن جلال الدین بن شرف الدین. غیاث اللغات. ج ۲. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: کانون معرفت، ۱۳۲۷.
- عتبی، محمد بن عبدالجبار الیمینی فی اخبار دولة الملك یمن الدولة ابی القاسم محمود بن ناصر الدولة ابی منصور سبکتکین. تحقیق یوسف الهادی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۷.
- عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن بن احمد. دیوان استاد عنصری بلخی. به کوشش محمد دبیرسیاقی. ج ۲. تهران: کتابخانه سنایی، ۱۳۶۳.
- فرّخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوق. دیوان حکیم فرّخی سیستانی. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۳۵.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن. کتاب تاریخ قم. ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی. به کوشش سید جلال الدین طهرانی. تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۱۳.
- کریمی، علی بن محمد بن سعد. تکملة الاصناف. ج ۲. به کوشش علی رواقی و زلیخا عظیمی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحمید بن ضحاک بن محمود. زین الاخبار. به کوشش عبدالحمید حبیبی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
- معزّی نیشابوری، امیرالشعراء محمد بن عبدالملک. دیوان معزّی. به کوشش عباس اقبال. تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۱۸.
- مُنجیک ترمذی، ابوالحسن علی بن محمد. دیوان مُنجیک ترمذی. به کوشش احسان شواربی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۱.
- منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد. دیوان استاد منوچهری دامغانی. به کوشش محمد دبیرسیاقی. ج ۲. تهران: انتشارات زوار، ۱۳۳۸.
- یاقوت حموی، شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله. مُعجم البلدان. ج ۲. به کوشش فردیناند ووستنفلد. لایپزیگ: انتشارات بروکهاوس، ۱۸۶۷ م.
- [Jacut's Geographisches Wörterbuch. Ed. Ferdinand WÜSTENFELD. Band II. Leipzig: F.A. Brockhaus, 1867.]
- پژوهش‌ها**
- بیگللو، میلاد (زیر چاپ). فارسی - یهودی متقدم. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. ج ۱۶. ج ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۵۰). «خصوصیات زبانی تفسیر قرآن پاک». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۳/۱۸ (پیاپی ۷۷): ۳۹-۶۵.
- _____ (۱۳۵۷). تکوین زبان فارسی. تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- _____ (۱۳۸۸). «تحول a- پایانی کلمات فارسی به e-». در: جشن‌نامه استاد اسماعیل سعادت. زیر نظر حسن حبیبی. تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ۳۹۷-۴۱۰.
- _____ (۱۳۸۸). «ویژگی‌های زبانی الابنیه». در: کتاب الابنیه عن حقایق الادویه (روضه الانس و منفعة النفس). ابو منصور موفق بن علی الهروی (سده پنجم هجری). نسخه برگردان به قطع اصل نسخه خطی شماره A.F.340 کتابخانه ملی اتریش (وین) به خط علی بن احمد اسدی طوسی (کتابت ۴۴۸ هـ). تهران و وین: مرکز پژوهشی میراث مکتوب و انتشارات فرهنگستان علوم اتریش. ص ۱-۴۶.
- مینوی، مجتبی (۱۳۳۳). «یکی از فارسیات ابونواس». مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۳/۱: ۶۲-۷۷.
- ABDUR RAHMAN (1978). "An Inscription of Jayapāla Śāhī". *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, 110, pp. 31-37.
- _____ (1988). "Anushtigin of the Raja Gira Mosque Inscription". *Journal of Central Asia*, 11/2, pp. 33-37.
- _____ (1993). "Date of the Overthrow of Lagaṭürmān, the Last Turk Śāhi Ruler of Kabul". *Lahore Museum Bulletin*, 6, pp. 29-31.

- (1997). “The Zalamkot Bilingual Inscription”. *Lahore Museum Bulletin*, 10/11, pp. 35–38.
- (1998). “The Zalamkot Bilingual Inscription”. *East and West*, 48, pp. 469–473.
- (2002). “Arslān Jādhīb, Governor of Tūs: The First Muslim Conqueror of Swat”. *Ancient Pakistan*, 15, pp. 11–14.
- (2005). “New Light on the Khingal, Turk and the Hindu Sāhis”. In: *Afghanistan, ancien carrefour entre l’Est et l’Ouest. Actes du colloque international au Musée archéologique Henri-Prades-Lattes du 5 au 7 mai 2003*. Ed. Osmund BOPEARACHCHI & Marie-Françoise BOUSSAC. Turnhout: Brepols, pp. 413–420.
- (2018). “New Light on Ancient Gandhāra”. *Ancient Pakistan*, 29, pp. 101–122.
- (2017/21). “The ‘Queen’s Throne’ in the Malakand Range”. *Lahore Museum Bulletin*, 30/34, pp. 1–5.
- ALLEGIANZI, Viola (2015). “The Use of Persian in Monumental Epigraphy from Ghazni (Eleventh–Twelfth Centuries)”. *Eurasian Studies*, 13, pp. 23–41.
- ASHFAQUE, Syed Mohammad (1969). “The Grand Mosque of Banbhore”. *Pakistan Archaeology*, 6, pp. 182–209.
- BAGNERA, Alessandra (2006). “Preliminary Note on the Islamic Settlement of Udegram, Swat: The Islamic Graveyard (11th–13th century A.D.)”. *East and West*, 56, pp. 205–228.
- (2015). *The Ghaznavid Mosque and the Islamic Settlement at Mt. Rāja Gīrā, Udegram*. ACT-Field School Project Reports and Memoirs 5. Lahore: Sang-e-Meel Publications.
- DE BLOIS, François (2000). “A Persian Poem Lamenting the Arab Conquest”. In: *Studies in Honour of Clifford Edmund Bosworth*. Vol. II: *The Sultan’s Turret: Studies in Persian and Turkish Culture*. Ed. Carole HILLENBRAND. Leiden, Boston & Köln: Brill, pp. 82–95.
- BOSWORTH, Clifford Edmund (1962). “The Titulature of the Early Ghaznavids”. *Oriens*, 15, pp. 210–233.
- (1975). “The Early Ghaznavids”. In: *The Cambridge History of Iran*. Vol. 4: *The Period from the Arab Invasion to the Saljuqs*. Ed. Richard Nelson FRYE. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 162–197.
- (1977). *The Later Ghaznavids: Splendour and Decay. The Dynasty in Afghanistan and Northern India 1040–1186*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- BROCK, Sebastian & KIRAZ, George (2015). *Gorgias Concise Syriac-English, English-Syriac Dictionary*. Piscataway, NJ: Gorgias Press.
- COUSENS, Henry (1912). “Excavations at Brahmanābād–Manšūra, Sind”. *Archaeological Survey of India Annual Report 1908–9*, Calcutta: Superintendent Government Printing, pp. 79–87.
- CUNNINGHAM, Alexander (1875). *Archaeological Survey of India*. Vol. V: *Report for the Year 1872–73*. Calcutta: Office of the Superintendent of Government Printing.
- FOUCHER, Alfred (1899). “Sur la frontière indo-afghane (III. La vallée du Svāt)”. *Le tour du monde : Journal des voyages et des voyageurs*, 5/42, pp. 493–504.
- HAIM, Ofir (2019a). “What is the ‘Afghan Genizah’? A Short Guide to the Collection of the Afghan Manuscripts in the National Library of Israel, with the Edition of Two Documents”. *Afghanistan*, 2/1, pp. 70–90.
- (2019b). “Acknowledgment Deeds (iqrārs) in Early New Persian from the Area of Bāmīyān (395–430 AH/1005–1039 CE)”. *Journal of the Royal Asiatic Society*, 3rd Series, 29/3, pp. 415–446.
- [ترجمه فارسی: حسین، اوفیر (۱۴۰۱). «اقرارنامه‌هایی به فارسی نو متقدم از ناحیه بامیان (۳۹۵–۴۳۰ هجری قمری)». ترجمه میلاد بیگللو. آینه پژوهش، ۵/۳۳: (پیاپی ۱۹۷): ۷۹–۱۰۸.]
- HENNING, Walter Bruno (1958). “Mitteliranisch”. In: *Handbuch der Orientalistik. Band I/4: Iranistik. I. Abschnitt: Linguistik*. Leiden & Köln: E.J. Brill, pp. 20–130.
- HINÜBER, Oskar von (2020). “The Barikot Šāradā inscription no. 119”. In: Luca Maria OLIVIERI & Pierfrancesco CALLIERI. *Ceramics from the Excavations in the Historic Settlement at Bīr-koṭ-ghwaṇḍai (Barikot), Swat, Pakistan (1984–1992)*. Part 1: *The Study*. ISMEO Serie Orientale Roma 22. Bīr-koṭ-ghwaṇḍai Interim Reports IV. Rome: ISMEO, pp. 54–55.
- KHAN, Fazal Ahmad (1963). *Banbhore. A Preliminary Report on the Recent Archaeological Excavations at Banbhore*. 2nd Edition. Karachi: Department of Archaeology and Museums, Government of Pakistan.
- KHAW, Nasha Bin Rodziadi (2016). *Study and Analysis*

- of Brāhmī and Śāradā Inscriptions from Gandhāra: Its Impact on Religious, Cultural and Historical Landscape of the Region*. Unpublished Doctoral Dissertation. Peshawar: Department of Archaeology, University of Peshawar.
- LAZARD, Gilbert (1963). *La langue des plus anciens monuments de la prose persane*. Paris: Librairie C. Klincksieck.
 - MAYRHOFER, Manfred (1996). *Etymologisches Wörterbuch des Altindoarischen*. Band II. Heidelberg: Universitätsverlag C. Winter.
 - MEISTER, Michael W. (2020). “New Architecture in Old Pakistan: Mari-Indus, Zalankot, and Katas”. In: *South Asian Archaeology and Art 2014. Papers Presented at the Twenty-Second International Conference of the European Association for South Asian Archaeology and Art held at the Museum of Far Eastern Antiquities/National Museums of World Culture, Stockholm, Sweden, 30th of June to 4th of July 2014*. Ed. Eva MYRDAL. New Delhi: Dev Publishers & Distributors, pp. 215–222.
 - MINORSKY, Vladimir (1937). *Hudūd al-‘Ālam ‘The Regions of the World’. A Persian Geography, 372 A.H.–982 A.D.* Oxford & London: Oxford University Press & Luzac.
 - ————— (1942). “Some Early Documents in Persian (I)”. *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, [74]/3, pp. 181–194.
 - MONIER-WILLIAMS, Monier (1899). *A Sanskrit-English Dictionary. Etymologically and Philologically Arranged with Special Reference to Cognate Indo-European Languages*. 2nd Revised Edition. Oxford: The Clarendon Press.
 - NABI KHAN, Ahmad (1990). *Al-Mansurah. A Forgotten Arab Metropolis in Pakistan*. Karachi: Department of Archaeology and Museums, Government of Pakistan.
 - NĀZIM, Muḥammad (1931). *The Life and Times of Sultān Maḥmūd of Ghazna*. Cambridge: Cambridge University Press.
 - NAZIR KHAN, Muhammad (1985). “A Ghaznavid Historical Inscription from Uḍḡrām, Swāt”. *East and West*, 35, pp. 153–166.
 - NÖLDEKE, Theodor (1892). *Persische Studien II*. Wien: Tempsky.
 - OLIVIERI, Luca Maria & VIDALE, Massimo (2006). “Archaeology and Settlement History in a Test Area of the Swat Valley. Preliminary Report on the AMSV Project (1st Phase)”. *East and West*, 56, pp. 73–150.
 - OLIVIERI, Luca Maria (2022). “Temples of Swat: The Śāhi Archaeological Landscape of Barikot”. In: *The Routledge Handbook of Hindu Temples: Materiality, Social History and Practice*. Ed. Himanshu Prabha RAY, Salila KULSHRESHTHA & Uthara SUVRATHAN. London & New York: Routledge, pp. 253–278.
 - PAYNE SMITH, Jessie (1903). *A Compendious Syriac Dictionary founded upon the Thesaurus Syriacus of R. Payne Smith*. Oxford: The Clarendon Press.
 - SACHAU, Edward (1888). *Alberuni’s India. An Account of the Religion, Philosophy, Literature, Geography, Chronology, Astronomy, Customs, Laws and Astrology of India about A.D. 1030. An English Edition, with Notes and Indices*. Vol. II. London: Trübner & Co.
 - SAHNI, Daya Ram (1931/32). “Six Inscriptions in the Lahore Museum”. *Epigraphia Indica*, 21/44, pp. 293–301.
 - SCERRATO, Umberto (1985). “Research on the Archaeology and History of Islamic Art in Pakistan: Excavation of the Ghaznavid Mosque on Mt Rāja Gīrā, Swat”. *East and West*, 35, pp. 439–450.
 - ————— (1986). “Research on the Archaeology and History of Islamic Art in Pakistan: Excavation of the Ghaznavid Mosque on Mt Rāja Gīrā, Swat. Second Report, 1986”. *East and West*, 36, pp. 496–511.
 - ————— (1997). “Ricerche di archeologia, storia dell’arte e architettura islamica”. In: *Missioni Archeologiche Italiane. La ricerca archeologica, antropologica, etnologica*. Ed. Ministero degli Affari Esteri, Direzione Generale delle Relazioni Culturali, Roma: L’Erma di Bretschneider, pp. 243–248.
 - SEYBOLD, Christian Friedrich (1894). “Zu Bīrūnī’s Indica (Kallar Kalhaṇa’s Lalliya)”. *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, 48, pp. 699–700.
 - SIMS-WILLIAMS, Nicholas & DE BLOIS, François (2018). *Studies in the Chronology of the Bactrian Documents from Northern Afghanistan*. Wien: Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.
 - SPULER, Bertold (1952). *Iran in früh-islamischer Zeit. Politik, Kultur, Verwaltung und öffentliches Leben zwischen der arabischen und der seldschukischen Ero-*

- berung, 633 bis 1055*. Wiesbaden: Franz Steiner Verlag.
- STEIN, Marc Aurel (1893). "Zur Geschichte der Çâhis von Kâbul". In: *Festgruss an Rudolf von Roth zum Doktor-Jubiläum 24. August 1893 von seinen Freunden und Schülern*. Ed. Ernst KUHN. Stuttgart: W. Kohlhammer, pp. 195–202.
 - ——— (1900). *Kalhana's Rājataranginī. A Chronicle of the Kings of Kaśmīr*. 2 Vols. Westminster: Archibald Constable & Co.
 - SWATI, Muhammad Farooq, BACHA, Muhammad Naeem & MULK, Jahan (2002). "Note on Exploration in the Shāngla District and the Swāt Valley". *Ancient Pakistan*, 15, pp. 217–252.
 - TAFAZZOLI, Ahmad (1974). "Some Middle-Persian Quotations in Classical Arabic and Persian Texts". In: *Mémorial Jean de Menasce*. Ed. Philippe GIGNOUX & Ahmad TAFAZZOLI. Louvain: Imprimerie orientaliste, pp. 337–349.
 - VOGEL, Jean Philippe (1911). *Antiquities of Chamba State. Part I: Inscriptions of the pre-Muhammadan Period*. Calcutta: The Superintendent of Government Printing.

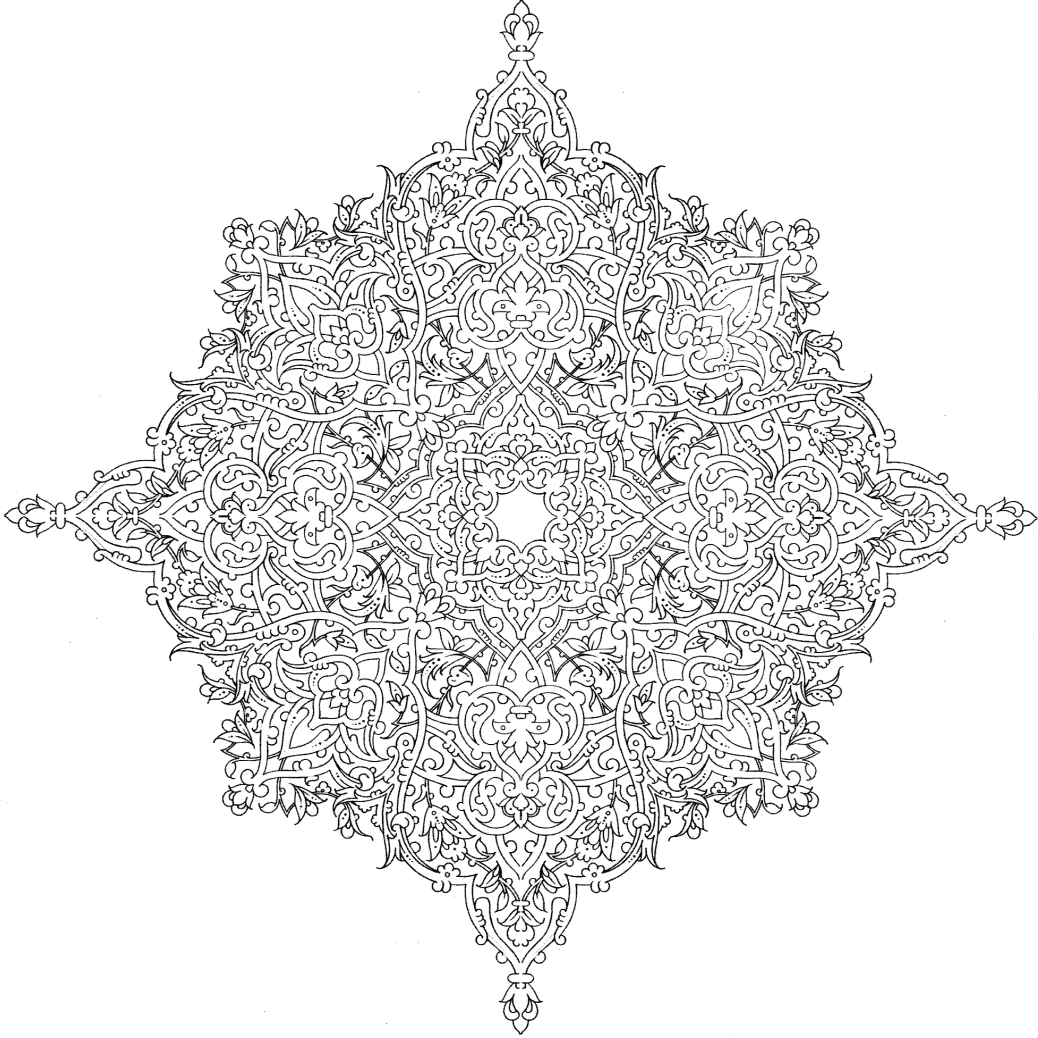


Table of Contents

Editorial

| | |
|---|-----|
| The Written Heritage Research Institute: Thirty Years of Endeavour..... | 5-6 |
|---|-----|

Articles

| | |
|--|-------|
| A Review of the Oldest Manuscript of Nizami-ye 'Arūzī's <i>Chahar Maqala</i> (The Four Treatises), Copied in the 8th Century AH. / Amir ARGHAVAN..... | 7-18 |
| The Kujujī Poets: Families, Poetry, and Forms of Patronage in Azerbaijan and Beyond (Fourteenth to Seventeenth Centuries) / Christoph WERNER; Translated by Mehdi RAHIMPOUR..... | 19-35 |
| The Bilingual Inscription of Zalamkot / Ehsan SHAVAREBI; with a contribution by Ingo STRAUCH..... | 36-55 |
| Anūshīrvān's Pand-Nāma (Book of Wisdom); A Newly-Found Manuscript of Amīr-Al-Shu'arā, Burhāni-yi Nayshābūrī's Composition / Mehdi TAHMASEBI..... | 56-69 |
| The Mention of the Persian Gulf in Dictionaries of The Hebrew Bible and Talmud / Heidar EIVAZI..... | 70-72 |
| Resāle-ye <i>Rumūz-i Tahrīr-i 'Ibārāt</i> (A Treatise on the Use of Punctuation in Writing) / Ali BOUZARI..... | 73-78 |
| A Study on a Couplet of Anvarī's <i>Diwan</i> (Collection of Poems) / Mahmoud ALIPOUR..... | 79-81 |
| <i>Tazkirat-Al-Mu'āsirīn</i> (Memoirs of the Contemporaries): An Obscure Memoir of Persian Poets / Jamil JALEBI; Translated by Anjom HAMID..... | 82-89 |
| A Newly-Found Couplet of Sanā'ī / Mohsen AHMADVANDI..... | 90-92 |
| Shared Persian and Arabic Adages and Allusions Commonly Used In Palestine / Soheil YARI GOLDARREH..... | 93-95 |
| 'Arif-i Ījī or 'Arif-Al-Hay Isfahāni (A Contemplation on an Erroneous Reading by The Editor of <i>Latā'if-Al-Khīyāl</i> (Subtleties of Imagination)) / MohammadSadegh KHATAMI..... | 96-97 |

Reviews and Critiques

| | |
|---|---------|
| A Review of <i>Pronunciation in Classical Persian Poetry</i> (Second Edition) / Mehdi KAMALI..... | 98-114 |
| Old Folios of a Quran Translation In Persian (The So-Called Shīrānī Quran) / Milad BIGDELOU..... | 115-123 |
| A Review of <i>Nizami-ye Ganjawā: Life and Works</i> / Mehdi FIROUZIAN..... | 124-132 |

Essays on Research

| | |
|---|---------|
| Notes on the Transliteration of Middle Iranian, Old Iranian, Sanskrit, and Greek Words into Persian Script / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI..... | 133-137 |
| Cuneiform Texts in Persian Script: Transliteration and Transcription / Soheil DELSHAD..... | 138-146 |

Iran in Ottoman Texts and Sources (25)

| | |
|---|---------|
| Life and Works of Muhammad Sa'id Efendi / Nasrollah SALEHI..... | 147-149 |
|---|---------|

On the Previous Articles

| | |
|--|---------|
| A Response to 'Arīf Naushahi's Article on <i>The Library of Congress Catalogue of Persian Manuscripts</i> / Ali SAFARI AQ-QALEH..... | 150-155 |
|--|---------|

Gozaresh-e Miras

98 - 99

Quarterly Journal of Textual Criticism,
Codicology and Iranology
Third Series, vol. 7, no. 1 - 2, Spring - Summer 2022
[Pub. Winter 2024]

Proprietor:

The WRITTEN HERITAGE RESEARCH INSTITUTE

Managing Director & Editor-in-Chief:

Akbar Irani

General Editor:

Masoud Rastipour

Managing Editor:

Younes Taslimi-Pak

Cover:

Mahmood Khani

Print:

Miras

No. 1182, Enghelab Ave.,
Between Daneshgah St. & Abureyhan St.,
Tehran, Iran

Postal Code: 1315693519

Tel: 66490612, **Fax:** 66406258

Website: www.mirasmaktoob.com

E-mail: gozaresh@mirasmaktoob.ir

Table of Contents

Editorial

The Written Heritage Research Institute: Thirty Years of Endeavour..... 5-6

Articles

- A Review of the Oldest Manuscript of Nizami-ye 'Arūzī's *Chahar Maqala* (The Four Treatises), Copied in the 8th Century AH. / Amir ARGHAVAN 7-18
- The Kujujī Poets: Families, Poetry, and Forms of Patronage in Azerbaijan and Beyond (Fourteenth to Seventeenth Centuries) / Christoph WERNER; Translated by Mehdi RAHIMPOUR 19-35
- The Bilingual Inscription of Zalankot / Ehsan SHAVAREBI; with a contribution by Ingo STRAUCH 36-55
- Anūshīrvān's Pand-Nāma (Book of Wisdom); A Newly-Found Manuscript of Amīr-Al-Shu'arā, Burhāni-yi Nayshābūrī's Composition / Mehdi TAHMASEBI 56-69
- The Mention of the Persian Gulf in Dictionaries of The Hebrew Bible and Talmud / Heidar EIVAZI 70-72
- Resāle-ye Rumūz-i Tahrīr-i 'Ibārāt (A Treatise on the Use of Punctuation in Writing) / Ali BOUZARI 73-78
- A Study on a Couplet of Anvarī's *Diwan* (Collection of Poems) / Mahmoud ALIPOUR 79-81
- Tazkirat-Al-Mu'āsirīn* (Memoirs of the Contemporaries): An Obscure Memoir of Persian Poets / Jamil JALEBI; Translated by Anjom HAMID 82-89
- A Newly-Found Couplet of Sanā'ī / Mohsen AHMADVANDI 90-92
- Shared Persian and Arabic Adages and Allusions Commonly Used In Palestine / Soheil YARI GOLDARREH 93-95
- 'Arif-i Īji or 'Arif-Al-Hay Isfahāni (A Contemplation on an Erroneous Reading by The Editor of *Latā'if-Al-Khīyāl* (Subtleties of Imagination)) / MohammadSadegh KHATAMI 96-97

Reviews and Critiques

- A Review of *Pronunciation in Classical Persian Poetry* (Second Edition) / Mehdi KAMALI 98-114
- Old Folios of a Quran Translation In Persian (The So-Called Shīrānī Quran) / Milad BIGDELOU 115-123
- A Review of *Nizami-ye Ganjawi: Life and Works* / Mehdi FIROUZIAN 124-132

Essays on Research

- Notes on the Transliteration of Middle Iranian, Old Iranian, Sanskrit, and Greek Words into Persian Script / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI 133-137
- Cuneiform Texts in Persian Script: Transliteration and Transcription / Soheil DELSHAD 138-146

Iran in Ottoman Texts and Sources (25)

- Life and Works of Muhammad Sa'id Efendi / Nasrollah SALEHI 147-149

On the Previous Articles

- A Response to 'Arīf Naushahi's Article on *The Library of Congress Catalogue of Persian Manuscripts* / Ali SAFARI AQ-QALEH 150-155